

چندخدایی از دیدگاه قرآن و عهد جدید و آسیب

شناسی عهد جدید در این زمینه

محمدرضا رحیمی^۱

عباس همای^۲

چکیده

بی‌گمان الهیات عهد جدید برخلاف الهیات قرآن کریم (که بر توحید بنا نهاده شده است)، مبتنی بر آموزه تثلیث است. این آموزه بر سه اقنوم مجزا، یعنی پدر، پسر و روح القدس مبتنی است. پدر در الهیات مسیحی همان روح خداوند است که ضرورتاً الهی است و روح القدس حقیقتاً خود خداست. پسر، عیسی مسیح است که برای رستگاری و نجات بشریت آفریده شده است. این سه اقنوم در میان متکلمان و متألهان مسیحی مبتنی بر نوعی چندخدایی و یا شرک نیست. هدف اصلی این مقاله پاسخ به این پرسش است که دیدگاه قرآن کریم و عهد جدید درباره چندخدایی و آسیب‌های مترتب بر آن در عهد جدید چیست؟ از این رو، برای فهم بهتر این موضوع، به رویکرد قرآن کریم نسبت به چندخدایی در مسیحیت نیز اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: چندخدایی، دیدگاه قرآن، تثلیث، مسیحیت، عهد جدید.

^۱- دانش آموخته دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید صدوقی یزد. M.Rahimi@ssu.ac.ir

^۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (عهده‌دار مکاتبات) ah@hemami.net

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۵

مقدمه

اساساً فهم موضوعی مانند چندخدایی از منظر دو دین توحیدی اسلام و مسیحیت، به طرح مسائل و موضوعات مختلفی نیاز پیدا خواهد کرد. موضوعاتی از قبیل: خداشناسی، الهیات، هستی‌شناسی، رابطه انسان با خدا، دین‌شناسی و غیره. موضوع چندخدایی، تباری کهن دارد. به لحاظ تاریخی اکثر ادیان پیشاتاریخی، رویکردی چندخدایی داشتند. برای نمونه یونانیان، با وجود اینکه دینی با تمام ملزومات معین یک دین را نداشتند، اما قومی چندخداگرا بوده و به اصطلاح موحد نبودند. در میان پژوهشگران، موضوع چندخدایی ارتباط وثیقی با سیطره ساخت اسطوره بر جان و جهان نوع بشر دارد. انسانی که بینش اساطیری خود را حفظ کرده باشد، درکی اسطوره‌ای از جهان و طبیعت دارد. از این رو، خدا در معنای الهیاتی‌اش، مفهومی پسااسطوره‌ای است.

در واقع انسان زمانی که خود را از قید و بند بینش اسطوره‌ای رهانید و عقل را حاکم بر شناخت پدیده‌های عالم کرد، دریافت که هستی، سازنده‌ای توانا و بصیر دارد. در این میانه بود که دین‌های توحیدی ظهور کردند. در واقع ادیان توحیدی ماحصل خروج انسان از طفولیت اسطوره‌ای‌اش می‌باشد. دیگر این نوع انسان برای فهم رابطه خودش با طبیعت، به دامن مفاهیم اسطوره‌ای ساخته خویش چنگ نمی‌زد. زیرا این مفاهیم، دیگر جوابگوی عقل بشر نبودند. بنابراین باید چندخدایی را مربوط به دورانی دانست که ساحت اسطوره‌ای بر ساحت واقع‌گرایی و عقل‌مداری بشر تسلط پیدا کرده بود. بی‌گمان تأکید بر یکتایی خداوند و نفی صریح و قاطع هرگونه شرک، از اساسی‌ترین موضوعات تعالیم انبیای الهی و همچنین اصلی‌ترین پیام‌های قرآن کریم است که در بسیاری از آیات شریفه مطرح گردیده است. از جمله:

۱- نفی هرگونه مثل و ماندی برای خدا:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (الشوری، ۱۱)

الف - نفی ثنویت: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (الانبیاء، ۲۲)

ب- رد قائلان به تثلیث: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (المائدة، ۷۳)

۲- تأکید بر ضرورت رها ساختن اعتقاد به چند خدایی:

«وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (الذاریات، ۵۱)
«قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (البقره، ۱۳۳)

«قَالَ لَئِنْ اتَّخَذَتِ الْإِلَهَاءُ غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (الشعراء، ۲۹)

به وجود آمدن تحریفات^۱ در آموزه های دینی و کتب ادیان مختلف قبل از اسلام (به ویژه کتاب مقدس) عاملی در جهت انحراف از توحید و خود دلیلی بر چندگانه پرستی شده است. به عنوان مثال: هرچند در بحث تجربه عیسی علیه السلام در انجیل لوقا مشاهده می کنیم که آن حضرت به شیطان توصیه می کند خداوند خدای خویش را پرستش کن و غیر او را عبادت منما؛ (لوقا، ۴: ۸) اما در مباحث «تقابل شیطان با خدا و پسر شیطان با پسر خدا» و همچنین «اقنوم ثلاثه یعنی: پدر، پسر و روح القدس» شاهد مواردی هستیم که نوعی ثنویت و تثلیث را در عهد جدید القاء می کند و به نظر می رسد سبب بسیاری از انحرافات و بحران های ناشی از آن در جامعه بشری شده باشد. این موضوع ما را برآن می دارد تا در راستای تحقق مهم ترین هدف پیامبران الهی که اعتقاد به توحید و نفی هرگونه شرک است، به روش علمی تلاش نموده و موانع و آسیب هایی را که در این مسیر قرار دارد شناسایی و به جامعه بشری معرفی نماییم.

^۱ - مسیحیان معتقدند که آئینشان بر اساس کتاب مقدس استوار است و نویسندگان آن گرچه انسانهای معمولی هستند، ولی اولاً با هدایت روح القدس دست به قلم برده اند و ثانیاً، تأییدآبای کلیسا و فتوای آنان مبنی بر اعتبار کتاب مقدس پشتوانه آنان است.

لازم به ذکر است که قرآن کریم به قدری در رابطه با یکتا پرستی و توحید و همچنین عدم شرک به خدا تأکید نموده که بر همگان مبرهن است، و ما به جهت عدم طولانی شدن مقاله، از بیان انواع توحید و شرک خودداری نموده و پس از بیان این مقدمه به بررسی دیدگاه‌ها و اعتقادات نسبت به خدا اشاره می‌نماییم:

ادیان قدیم و چندخدایی‌گرایی

مسئله‌ای که همواره ذهن همه متألهان و متفکران و فلاسفه را به خود مشغول داشته است این است که آیا انسان ابتدایی از آغاز به خدای واحد ایمان داشته یا این اعتقاد به مرور زمان پیدا شده است؟ چنین پرسشی در طول تاریخ همواره با انسان بوده است. در واقع این یکی از مهم‌ترین پرسش‌های تحقیق پیش رو است. زیرا پاسخ به این پرسش، خود سرآغاز تشریح مسئله چندخدایی و حضور پیدا و پنهان آن در عهد جدید می‌باشد. به عبارت دیگر آیا انسان در ابتدای تاریخ خود یکتاپرست بوده است؟ یا نه، اعتقاد به چند خدا داشته است؟ پژوهشگرانی که به بررسی این مسئله پرداخته‌اند دو نظریه گوناگون ارائه کرده‌اند:

- ۱- گروهی معتقدند که ایمان به خدای یگانه در ابتدا وجود نداشته است، بلکه دریافت چنین مفهومی بعدها و بر اثر تحوّل بشر پیدا شده است.
- ۲- گروهی دیگر معتقدند که ایمان به خدای یگانه از ابتدا وجود داشته است و دلایلی هم برای اثبات چنین منظوری وجود دارد.

اگوست کنت، اسپنسر، فریزر، ادوارد تیلور از طرفداران نظریه اول هستند. اینان بر این اعتقادند که اندیشه خدا و مذهب در طول تاریخ زندگی انسان‌ها مشمول قانون تحوّل و تکامل بوده است. به این صورت که بشر در ابتدا به چند خدا معتقد بوده و به مرور زمان و تکامل اندیشه‌های اجتماعی خدایان متعدد از میان رفته و خدای واحد جایگزین آنها شده است. دیوید هیوم (David Hume) که از طرفداران این نظریه است در این باره چنین می‌گوید:

«تا آنجا که تاریخ بشر نشان می دهد چنین پیداست که آدمیان در روزگاران باستان همه مشرک بوده اند، آیا با این همه می توانیم بگوییم که مردمان در زمان های دیرین تر، پیش از پیدایی فن کتابت، یا هرگونه هنر و دانش، به اصول خداشناسی محض عقیده می داشتند؟ این بدان معناست که مردمان تا زمانی که نادان و درنده خو بودند، حقیقت را می دانستند ولی همین که دانش و ادب را فراگرفتند، راه را گم کردند». (هیوم، ۳۱) طرفداران نظریه اول که به طرفداران نظریه تکاملی معروف هستند، معتقدند که بشر در اعتقاد به خدا از سه مرحله تاریخی عبور کرده است.

۱- مرحله ی ادیان ابتدایی (primitive Religious)

در این مرحله نمی توان اثری از خدا یا خدایان را پیدا نمود. این مرحله نیز خود به دو مرحله تقسیم می شود:

- الف - مرحله تومیسیم: که در آن حیوانات و گیاهان و یا اشیاء بی جان مورد احترام و تقدیس قرار می گیرد.
- ب - مرحله آنیمیسیم: که در آن نیروهای فوق طبیعی که در اجسام و اشیاء حلول می کنند، مورد تقدس قرار می گیرند. در واقع نماد این دوران جادوگری است.

۲- مرحله ی ادیان قدیم (Ancient Religious)

این مرحله شامل ادیان چند خدایی است و خدایان تازه گام به عرصه ی هستی نهاده اند. شرک و بت پرستی در این دوران جریان داشته است. ادیان یونان و مصر مربوط به این دوران هستند.

۳- مرحله ادیان توحیدی (Monotheism)

پس از کناره گیری خدایان از مقام خود، خدای واحد جایگزین آنها می شود. اندیشه یکتاپرستی که در ادیانی چون یهودیت و مسیحیت و اسلام یافت می شود، مربوط به این مرحله است. البته باید در نظر داشت که تقسیم بندی فوق را محققانی چون ادوارد تیلور به صورت زیر مطرح ساخته اند:

۱- مراحل توتیمیس که در آن اعتقاد به تقدس جاندار و بی جان رواج دارد.
 ۲- مرحله آنیمیس که در آن اعتقاد به تقدس موجودات جاندار وجود دارد.
 ۳- مرحله چند خدایی که در آن خدایان بی شمار حاکم بر سرنوشت بشر هستند.
 ۴- مرحله ی یکتاپرستی، مرحله ای که بشر تنها یک خدا را می پرستد.
 اسپنسر که قبل از تیلور به تقسیم بندی سیر اندیشه خدا و مذهب پرداخته است، مرحله آنیمیس را قبل از توتیمیس می داند. یعنی معتقد است که در ابتدا بشر موجودات جاندار را می پرستیده و سپس به پرستش موجودات بی جان پرداخته است. تقسیم بندی اسپنسر نیز از آنجا ریشه می گیرد که وی سیر حرکت جامعه های انسانی را در مرحله ابتدایی و یکنواخت به سوی مراحل پیچیده و نامتجانس در نظر می گیرد، و می کوشد تا در فاصله میان حرکت جامعه از یکنواختی تا پیچیدگی، سیر اعتقاد به خدا و مذهب را نیز در آنجا بگنجاند.

طرفداران ماتریالیسم تاریخی نیز که می کوشند تاریخ را بر اساس حرکت تکاملی توجیه کنند همین نظریه را پذیرفته اند. بارنز (H.E.Barnes) و بکر (H.Becker) جزء اینگونه افراد هستند. (نصری، ۲۲)

در نظر بعضی از دانشمندان واحد پرستی قدیمی ترین شکل و اساس دین است. اما «اندریو لانگ» (Andrew Lang) اول کسی است که از جان گرایی انتقاد کرد و اصالت ارواح و مراسم آن را باطل شمرد و گفت انجام مراسم ابتدایی برای ارواح نیست، بلکه برای خدای متعال است که در آسمان جای دارد و ناظر رفتار و اخلاق و اعمال انسان است و مورد پرستش کلیه اقوام و ملل ابتدایی و عالی است و واحدپرستی اساس دین را تشکیل می دهد.

ویلهلم اشمیت (wilhelm schmidt) اتریشی در کتاب خود درصدد است وجود عقیده به خدای واحد را در کلیه اقوام طبیعی نمودار سازد و قدیمی ترین شکل «دین انسان» را نشان دهد. (همانجا) ویلهلم اشمیت از جمله محققانی است که معتقدند اعتقاد به خدای واحد در میان اقوام ابتدایی هیچ گونه تضادی با اعتقاد به فرضیه تکامل ندارد

و می شود هم فرضیه تکامل را قبول کرد و هم اعتقاد به خدای واحد را، زیرا که در روزگاران که شرک و بت پرستی در میان اقوام وجود داشته، در میان آنان اعتقاد به خدای واحد نیز وجود داشته است. بنابراین یکتاپرستی عقیده ای نیست که بتوان گفت به تدریج به وجود آمده است، بلکه از ابتدای تاریخ بشری در میان بسیاری از اقوام و ملل وجود داشته است.

نگارندگان نسبت به اینکه ویلهلم اشمیت به فرضیه تکامل معتقد است، اعتقاد او را نمی پذیرند چون بیش از ۱۰۰ میلیون فسیل تا به امروز کشف شده است، اما هرگز ثابت نشده که حتی یکی از آنها هم از دیگری ریشه گرفته و در یک توالی ژنتیکی، نزول کرده و به عبارت دیگر، نمو و تکوین یافته باشد. اما اینکه معتقد است یکتاپرستی از ابتدای تاریخ بشر در میان بسیاری از اقوام و ملل وجود داشته است، می پذیرد. چون با آنچه در رابطه با فطرت بشر گفته می شود و آنچه در قرآن کریم آمده است مطابقت دارد.

خدا و الهیات عهد جدید

ادراک ویژه مسیحیت از «پدر بودن» خدا، اصیل ترین اجزاء ادراک یهودی، یعنی سلطنت و حکومت خدا را تشکیل می دهد. سپس از آن نیز جلوتر رفته و ادراک مزبور را با اجزاء به مراتب بهتری تکمیل می نماید. هر دوی این ادراکات اجزاء مشترکی را دارند که آن قانون خداوندی، و تنبیه بدکاران است. (هیوم، ۳۵۴) مسیحیان اولیه اعتقاد داشتند که ارواح شیاطین زمین را در اشغال خود داشتند. اما این ارواح توسط حضرت مسیح مغلوب شدند و از آن پس دیگر میان خدا و انسان واسطه نبودند. (نصر، ۱۱۹)

مسیحیان نخستین، اعتقاد داشتند که با ظهور مسیحیت خداوند یگانه از حصار طبیعت خارج شد و بر فراز آن نشست. بنیان تفکر یونانی- رومی که خدا را در درون طبیعت جای می داد و سروری را به طبیعت می سپرد، فرو ریخت و خداوند در درجه اول اهمیت قرار گرفت. (کاشفی، ۶۰)

در سخنان عیسی علیه السلام چنین آمده است که خداوند، منزّه و عادل مطلق است در همان حال بخشاینده و مهربان است و مشیت او در صفات افعال، قبل از هر چیز توجه به غفران و عفو آدمیان است. عیسی خدا را به نام پدر (یا پدر آسمانی) نامیده است. (ناس، ۵۹۱)

از نگاه حضرت عیسی علیه السلام خداوند می‌تواند با انسان‌ها سخن بگوید. او پاسخ نیازهای مردم را می‌دهد، بخشنده و مهربان است. کسی است که گناهکاران را هنگام پشیمانی از گناه انجام داده می‌بخشد. حضرت عیسی هنگام راز و نیاز با خداوند وی را «آبا» می‌خواند و این واژه برابر «مولا» در زبان عربی می‌باشد. (صالحی مقدم، ۴۶۹) در آیین مسیحیت توسط مبلغین آن گفته شده، که لطف یزدان را تنها با ایمان به حقانیت پروردگار و عیسی مسیح می‌شد به دست آورد نه با پیروی از شعایر. (ویلسون، ۳۳)

خدای مسیحیت دارای روحی پاک و شخصیتی والا می‌باشد. او نامتناهی، نامحدود، قادر و عالم مطلق است. در همه جا حاضر، ازلی و ابدی است. بنا به اعتقاد عهد جدید، خدا در حضرت عیسی علیه السلام تجسد یافته است. و منظور از تثلیث (سه گانه گرایی): خدای پدر، خدای پسر و روح القدس است؛ خدای پدر همان قادر مطلق، خدای پسر حضرت عیسی و روح القدس از پدر و پسر ناشی شده است. (صالحی مقدم، ۸۷) در واقع مسیحیان معتقدند خدا با انسان دو پیمان بسته است: یکی «پیمان کهن» به وسیله پیامبران پیش از عیسی و دیگری «پیمان نو» به وسیله حضرت مسیح. در پیمان کهن، مرتبه‌ای از نجات از طریق وعده و وعید، قانون و شریعت به دست می‌آید، در پیمان نو، نجات از طریق محبت حاصل می‌شود، یعنی «خدای پسر» به شکل انسان مجسم می‌شود، گناهان بشر را بر خود می‌گیرد. و با تحمل رنج صلیب کفاره گناهان می‌شود. (کاشفی، ۵۰)

علاوه بر این نیلز دال «Nils Dahl» در تعبیری به یادماندنی، خدا را «عامل مستتر در الهیات عهد جدید» توصیف کرده است. (Dahl, 1991: 163) او به این واقعیت

توجه می‌دهد که خدا، اصل بدیهی و مفروضِ ناگفته نویسندگان عهد جدید است. آنان الزامی نداشتند که دربارهٔ باور به خدا بحث و استدلال کنند. همهٔ خوانندگان آنان می‌دانستند (یا گمان می‌کردند که می‌دانند) که جهان به چه کسی یا چه چیزی دلالت دارد. «خدا» مناقشه‌ناپذیر و حاکی از امری بی‌اندازه مهم بود؛ اما بنا بر سنت، این امر مهم به ندرت نیاز به تجزیه و تحلیل داشت. در واقع، اصطلاح «خدا» یکی از واژه‌های بسیار پربسامد در عهد جدید است، حتی بیشتر از «عیسی» و «مسیح». اما ارجاع به خدا به عنوان امری همیشه حاضر و عاملی اساسی در تجربه بشری که این اندازه همه جا را فرا گرفته است، به هیچ بیان بیشتر و کامل‌تری نیاز ندارد. (سلیمانی اردستانی و محمد مظفر، ۶۵)

در نتیجه، الهیات عهد جدید در باب خدا — (الهیات در معنای اخص آن) که باید درباره اختلاف‌های مکاتب به تأمل بپردازد — به زبان آوردن چیزی بود که برای نویسندگان عهد جدید کاملاً واضح بود و نیازی به بیان آن نبود؛ این امر برای مسیحیان متقدم به نوشتن الفبا می‌مانست و به نظر می‌رسید که برای بسیاری از آنان یک همان‌گویی فضل‌فروشانه به شمار می‌آمد. (همان) همان خدایی که آفریدگار همه چیز است خود را به راه‌های متفاوتی از جمله الهام و آفرینش آشکار ساخته است و آن‌چنان بر آفریدگان خویش و بر غالب نویسندگان عهد جدید روشن بود که به هیچ تفسیری نیاز نداشت. این مسلمات و ماهیت مسلم انگاشته‌شده آن‌ها، به‌خوبی از این متون برمی‌آیند. (مثلاً از متی ۶: ۳۰؛ عبرانی ۱: ۱؛ و رومیان ۳: ۶)

اما دقیق‌ترین ویژگی میراث الهیاتی مسیحیان اولیه، فراتر از ویژگی متعارف باور یهودی بود که خدا یگانه است. این باور در اعتقادنامه سنتی و اصلی یهودی (شِمَع) بیان شده که: خداوند، خدای ما، خداوندی یگانه است (تثنیه: ۶: ۴). این اصل اعتقادی در فضای مشرکانه شرق نزدیک باستان، متمایزترین ویژگی الهیات عهد قدیم بود. آیا «یکتاپرستی» دقیق‌ترین صفت اعتقاد یهودیت اولیه است؟ این باور که خدا یکی است یا اینکه (فقط) یک خدا وجود دارد، آن‌قدر بدیهی بود که سنگ‌بنای عقیدتی

نویسندگان عهد جدید شد. (مثلاً مرقس ۱۲: ۲۹؛ رومیان ۳: ۲۹-۳۰؛ تیموتاؤس اول ۲: ۵؛ یعقوب ۲: ۱۹). با این حال بر اساس همین دیدگاه است که ما با اولین معضلات الهیات عهد جدید روبه‌رو می‌شویم: به نظر می‌رسد بعضی از نویسندگان عهد جدید در صدد آن بودند که یکتاپرستی خود را به گونه‌ای بازتعریف کنند تا جایی برای «عیسی» باز شود.

با عنایت به اینکه در موضوع یکتاپرستی و با نگاه به عهد جدید می‌توان دریافت که اساس توجه به این موضوع مربوط به حضرت عیسی مسیح علیه السلام می‌باشد، ضروری به نظر می‌رسد که در رابطه با موضوع ولادت آن حضرت توجهی خاص صورت پذیرد. لذا میلاد حضرت عیسی علیه السلام را در نگاه عهد جدید و قرآن کریم بررسی می‌نماییم.

ولادت عیسی علیه السلام از نظر عهد جدید

قدیمی‌ترین منبع موجود در مورد هویت حضرت عیسی علیه السلام کتاب عهد جدید است. در رساله‌های پولس و انجیل مرقس که نخستین نوشته‌های مسیحی‌اند سخنی از اصل و نسب آن حضرت نیست، که این مطلب می‌تواند دلیلی بر ناآشنایی این دو نویسنده با گذشته تاریخی وی باشد. در نامه‌های پولس، عیسی علیه السلام نه یک بشر، بلکه خداوندی است که برای آمرزش گناهان بشر از آسمان بازگشته است، بنابراین او نیازی به تاریخ و گذشته و خانواده ندارد. (ادیب آل علی، ۳)

نکته قابل توجه این است که اناجیل اربعه در بررسی و ذکر تاریخ تولد حضرت عیسی علیه السلام هماهنگی لازم را ندارند، در رساله‌های پولس و انجیل مرقس نامی از تولد وی نمی‌برد ولی در اناجیل متی و لوقا برای پرکردن خلأ موجود، شجره نامه ای ذکر می‌کنند.

شجره نامه متی منشأ تاریخی و دقت لازم را ندارد و از درون سست است. این شجره نامه با شجره نامه ای که لوقا ذکر می‌کند تفاوت‌هایی دارد و معلوم نمی‌شود

چندخدایی از دیدگاه قرآن و عهد جدید و آسیب شناسی عهد جدید در این زمینه ۱۲۷

کدام یک صحیح است؟ شجره نامه مذبور اگر هم صحیح باشد، شجره نامه یوسف، شوهر مریم است، نه شجره نامه عیسی، زیرا مسیحیان معتقدند که عیسی از روح القدس است، نه از یوسف. (نک: انجیل لوقا: ۱: ۲۶-۳۷، انجیل متی، ۱: ۱۸-۲۲) گذشته از برخی اختلافات در تاریخ ولادت عیسی باید گفت تولد حضرت عیسی علیه السلام را به روزگاری که هرودس پادشاه یهودا بود منتسب می‌کنند. (کابلی، ۱۵-۱۴)

روایات اناجیل در مورد تاریخ تولد حضرت عیسی علیه السلام فاقد ارزش تاریخی است. در مورد روز تولد آن حضرت نیز خبر مستندی در دست نیست و آنچه سنت مسیحی بر آن قرار گرفته است (که روز ۲۵ دسامبر تاریخ تولد حضرت عیسی باشد) مطابق با تصمیم کلیساهای روم و غرب در سال ۳۵۴ میلادی است و بیشتر جنبه سیاسی دارد. (ادیب ال علی، ۶)

ولادت عیسی علیه السلام از منظر قرآن کریم

در دین مقدس اسلام، اگرچه حضرت محمد صلی الله علیه و اله نسبت به سایر انبیاء از جایگاه و مقام بالاتری برخوردار می‌باشند، اما در این دین تمامی پیامبران الهی، قابل تکریم و احترام هستند؛ چرا که آنان برگزیدگان پروردگار بوده‌اند و مسلمین موظفند که به جمیع رسولان الهی محبت داشته و آنها را محترم بشمارند. در قرآن کریم، کتاب مقدس مسلمانان، سرگذشت برخی از پیامبران الهی ذکر گردیده، از آن جمله است؛ سرگذشت زندگی حضرت عیسی علیه السلام که به طور اجمالی به آن می‌پردازیم: پس از بیان وقایع تولد حضرت مریم سلام الله علیها، چگونگی خدمتگزاری او در معبد را در آیات مختلف قرآن مشاهده می‌کنیم. خداوند متعال در سوره مبارکه آل عمران آیات ۴۴ و ۴۵ می‌فرماید: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ *

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ»

در این آیات تلویحاً به این مطلب اشاره شده است که: ای مریم! خوب از قدرت من آگاهی، تو که میوه‌های بهشتی را در فصلی که در دنیا شبیه آن وجود نداشت، در کنار محراب عبادت خود دیده‌ای، تو که آوای فرشتگان را که شهادت به پاکیتی می‌دادند را شنیده‌ای، تو که می‌دانی جدّت آدم از خاک آفریده شده، پس نباید از این امر خدا نیز تعجب بنمایی. «فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا» (پس به او آباستن شد و او را با خود به مکانی دورافتاده برد).

«فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا» درد زاییدن او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید. گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده بودم. «فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَخْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا» «ناگهان از پائین پای خود صدایی شنید که غمگین مباش. پروردگارت زیر پای تو چشمه آب (گوارایی) روان ساخت.»

و نظری به بالای سرت بیفکن، بنگر چگونه ساقه خشکیده به درخت نخل باروری تبدیل شده که میوه‌ها، شاخه‌هایش را زینت بخشیده اند. «وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا» «تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد.» «فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينِ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (پس ای زن، بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از آدمیان کسی را دیدی بگو: برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز با هیچ بشری سخن نمی‌گویم.) «فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ» (سرانجام مریم کودک را برداشت و نزد قوم خود آورد).

یکی از چیزهایی که در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است، معجزه تکلم عیسی علیه السلام در گهواره است. و آن زمانی است که قوم مریم، نسبت به وی اعتراض کردند و او را مورد سرزنش و ملامت قرار دادند. و مریم به فرزندش اشاره می‌

کند: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» «مردم به او گفتند: ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟» و پس از لحظاتی نوزاد لب به سخن گشود:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» «من بنده خدایم، او به من کتاب (آسمانی) عطا نموده و مرا پیامبر قرار داده است.» «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» «و هر جا که باشم مرا برکت داده و تا زنده‌ام به نماز و زکات وصیت کرده است.»

خلقت شگفت و خارق العاده حضرت عیسی علیه السلام در نزد خدا چون آفرینش آدم ابوالبشر است. «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران، ۵۹) «مثل عیسی در نزد خدا، چون مثل آدم است که او را از خاک بیافرید و به او گفت: موجود شو، پس موجود شد.»

نگارندگان معتقداند بهترین سند برای اثبات وجود به حق حضرت عیسی علیه السلام و چگونگی تولد او، آیات شریفه قرآن کریم است. قرآن بر معجزه بودن تولد حضرت عیسی علیه السلام، صراحت دارد و با این همه متضمن هیچگونه نسبتی جز عبودیت و بنده الله بودن عیسی مسیح نیست. در عهد جدید و به ویژه در میان مسیحیان نه تنها نسبت به میلاد آن حضرت اختلاف است بلکه در مورد وجود شخصی به نام عیسی که پیامبری برگزیده از جانب خداوند باشد نیز شک دارند. قرآن کریم که خود بیانگر آیات الهی است، در آیات مختلف ویژگی های حضرت عیسی علیه السلام را برای پیروان ادیان توحیدی و همه کسانی که به دنبال حق و حقیقتند تبیین نموده است.

شخصیت عیسی مسیح در عهد جدید و بیان آسیب شناسی آن

در عهد جدید برداشت های متفاوتی از شخصیت حضرت عیسی علیه السلام شده است، و بسته به نظر نویسندگان عهد جدید و اعتقادنامه هایی که ارباب کلیسا

تصویب کرده اند، شکل های مختلفی (از بندگی تا خدایی) برای آن حضرت ترسیم می شود. روند تکاملی تلقی مسیحیت از حضرت عیسی علیه السلام بدین قرار است:

۱- عیسی به قدرت خدا (روح القدس) در شکم بانوی مقدسی به نام مریم قرار گرفت و از وی زاده شد. (مولود مقدس). (انجیل متی ۱: ۲۱ و انجیل لوقا ۱: ۳۴ - ۳۶)

۲- عیسی، «بنده خدا» ست، همان بنده ای که اشعیای نبی در مورد او پیشگویی کرده بود که با وجود بی گناهی، بار گناهان قوم را بر دوش می گیرد و آنان را با تحمل رنج ها، نجات می دهد. وی عدالت را بر زمین می گستراند و به بینوایان بشارت می دهد. (اشعیاء ۴۲: ۱، ۴۹: ۱، ۵۰: ۴، ۵۲: ۱۳ و انجیل متی ۱: ۲۱)

۳- رایج ترین لقب حضرت عیسی علیه السلام در اناجیل که بیش از هشتاد مرتبه تکرار شده است، «پسر انسان» می باشد. (مانند: انجیل متی ۸: ۲۰، ۲۳: ۱۰، انجیل مرقس ۸: ۳۸، ۹: ۱۲، انجیل لوقا ۵: ۲۴، ۶: ۲۲ و انجیل یوحنا ۱: ۵۱)

۴- او «مسیح» است، همان «منجی» ای که انبیای بنی اسرائیل وعده داده بودند که برای نجات قوم یهود می آید.

۵- عیسی آن «شبان نیکو» است که وظیفه اش ارشاد خلق است (یوحنا ۱۰: ۱۱) او «راه»، «حقیقت» و «زندگی» است، راهی است به سوی خدا که حقیقت را به ارمغان آورده و مردم را به زندگی حقیقی رهنمون می شود (نبی و پیامبر خدا). (یوحنا ۱۴: ۶ و ۱۱: ۲۵، لوقا ۴: ۲۴)

۶- او «صورت خدای نادیده» و جلوه بشری خداست. از طریق او با برخی از صفات و کمالات خدا آشنا می شویم. (نامه پولس به کولسیان ۱: ۱۵)

۷- عیسی علیه السلام «پسر خدا» ست: او چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد. (رساله پولس به غلاطیان ۴: ۴) موارد زیادی در عهد جدید بر «پسر خدا» بودن عیسی تصریح می کند. در سه مورد عیسی خود می گوید: «من پسر خدا هستم» (مرقس ۱۴: ۶۱ و ۶۲، یوحنا ۹: ۳۵ - ۳۷ و ۱۰: ۳۶)

چندخدایی از دیدگاه قرآن و عهد جدید و آسیب شناسی عهد جدید در این زمینه ۱۳۱

۸- عیسی کلمه خداست. مسیحیان به استناد انجیل یوحنا ایمان دارند که عیسی انسانی است که کلمه خدا در او زیست می کند، یعنی پیام ازلی که خدای حکیم هرچیز را به وسیله آن آفرید، با تجسم یافتن در عیسای انسان، در میان بشر خیمه خویش را برافراشت. (میشل توماس، ۷۰) لازم به ذکر است، همچنان که بیان گردید درسوره های آل عمران والنساء نیز آن حضرت، کلمه خدا نامیده شده است. (آل عمران، ۴۵ و النساء، ۱۷۱)

۹- عیسی «خداوند» است، یعنی مولایی که قدرت و سلطه دارد. در اعتقاد نامه نیکیه آمده است: ما را یک خداست، یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و به یک خداوندگار معتقدیم، عیسی مسیح، پسر خدا، مولود از پدر. (و. م. میلر، ۲۴۴)

۱۰- نهایتاً شخصیتی که مسیحیت به حضرت عیسی می دهد «الوهیت» است. در انجیل یوحنا و نوشته های او و رساله های پولس و اعتقاد نامه ها، عیسی «خدا» نامیده می شود. (انجیل یوحنا ۱: ۱، ۱۰: ۳۳، نامه پولس به رومیان ۹: ۵، نامه پولس به کولسیان ۱: ۱۶، ۲: ۹)

علاوه بر این، مجموعه عهد جدید براساس دو نگرش متفاوت به شخصیت حضرت عیسی علیه السلام دو نظام الهیاتی کاملاً جدا از هم ارائه می کند. رساله های پولس، انجیل و نامه های یوحنا، اساس الهیات مبتنی بر الوهیت عیسی علیه السلام و بخش های دیگر آن مبنای الهیات مبتنی بر بنده و پیامبر بودن اوست. نظام نخست را پولس بنیان نهاد و آن دیگری را حواریون به سرکردگی پطرس ایجاد کردند. (ناس، ۶۱۳)

پولس آموزه ها، اعمال و رسالت عیسی علیه السلام را در چارچوب مفاهیم جهان شناختی، انسان شناختی و نجات بخشی ادیان و فلسفه های یونانی مآب، برای یونانی زبانان تبلیغ و تبیین کرد. (ایلخانی، ۹) نامه های وی قدیمی ترین بخش عهد جدید شناخته شده اند. وی در این نامه ها عیسی علیه السلام را کلمه خدا، ازلی، غیرمخلوق، سهیم در

آفرینش، (یوحنا: ۱-۳، ۱۴، ۱۸؛ کولسیان ۱: ۱۵-۲۰)، خدای مجسم، و به سبب رستاخیزش او را فرزند خدا و دارای ذات الهی خواند. (یوحنا ۱: ۱۰، ۱۵، ۳۰؛ فیلیپان ۲: ۵ - ۷؛ رومیان ۱: ۳، ۹)

وی با پیوند میان گناه نخستین و آموزه نجات، نافرمانی آدم علیه السلام را پدیدآورنده طبیعت گناه‌آلود در نسل بشر و زمینه‌ساز آلودگی و گناه و در نتیجه، هلاکت او دانست. وی بر همین اساس، معتقد بود که خداوند از سر مهر، فرزند خود مسیح علیه السلام را فرستاد تا با فدا شدن بر فراز صلیب، گناه و آلودگی آدمیان را پاک کند و انسان با ایمان به مسیح، ضمن آشتی با خداوند، مقام فرزندى خدا را باز یابد. (رومیان ۵: ۱، ۶-۲۱؛ ۶: ۲-۱۱؛ ۲۰-۲۳؛ ۸: ۱۱-۱۴؛ ۲۹-۳۰)

از نظر تاریخی، الوهیت عیسی علیه السلام به عنوان پسر خدا، ابتدا در نوشته‌های پوئس بیان شد. بعد در نظریه لوگوس یوحنا شکل فلسفی‌تری به خود گرفت. یوحنا، آشکارا از الوهیت مسیح علیه السلام سخن گفت. وی که اندیشه‌های فلسفی یونانی مآب را خوب می‌شناخت، در تلاش برای تبیین عقاید خود براساس مفاهیم فلسفی معاصر، مفهوم لوگوس خالق را صریحاً طرح و مسیح علیه السلام را لوگوس خدا خواند (ایلخانی، ۸۰-۷۹) و از ازلی، هم‌ذات و پسر خدا بودن، همچنین خالقیت، تجسد یافتن و مصلوب شدن او برای نجات آدمیان سخن گفت. (یوحنا ۱: ۱-۱۴؛ ۳: ۱۶)

لوگوس، واژه‌ای یونانی، به معنای عقل و در اندیشه‌های فلسفی یونان، به ویژه رواقیون و افلاطونیان میانه، علت پیدایش و قانونمندی عالم است. یوحنا برای پرهیز از مخدوش شدن توحید عهد عتیق، از لوگوس به معنای «کلمه» و نیز سخن گفتن خدا، امکان شنیدن آن، وجود کلمه خدا پیش از آفرینش، واسطه بودن آن در خلقت جهان، وحی شدن آن به پیامبران و سرانجام، تجسد یافتنش در مریم باکره به شکل مسیح علیه السلام سخن گفت. (ایلخانی، ۸۰) او لوگوس را تابع پدر و دارای مرتبه وجودی

چندخدایی از دیدگاه قرآن و عهد جدید و آسیب شناسی عهد جدید در این زمینه ۱۳۳

پایین‌تری خواند و کوشید که عدم تساوی را از بین برده یا مقدارش را کمتر کند.
(یوحنا ۱۴: ۹، ۲۸، ۳۱)

قرار دادن حضرت عیسی علیه السلام به عنوان پسر خدا و یا به جای خدا در عهد جدید، اعتقاد به شرک و چندخدایی را موجب شد و علاوه بر سه شاخه کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان که اکثر قریب به اتفاق مسیحیان جهان در یکی از این سه شاخه مهم جای می‌گیرند، نظام‌های مختلف عرفانی را مانند: کلمنت اسکندرانی، اریجن، آگوستین، یوحنا زرین دهان، دیونسیوس، بوناونتوره، اکهارت، گارد گروت، توماس آکمپیس و غیره به وجود آورد. (برای اطلاع از نظام‌های عرفانی نک: بخش‌علی قنبری، ۱۳۹۶) در حالی که خداوند متعال در قرآن کریم و در سوره الاخلاص می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» پس صاحب فرزندی نیست چون هم لم یلد و هم لم یولد است. بنابراین حضرت مسیح علیه السلام فرزند کسی جز مریم علیها السلام نیست. و او فرستاده خداوند بر روی زمین است و نه فرزند او یا خدایی دیگر.

شخصیت عیسی مسیح علیه السلام در قرآن

در قرآن مجید آیات متعددی در باره شخصیت حضرت عیسی علیه السلام آمده است:

الف- او از پیامبران بزرگ و دارای شریعت است. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...» (الشوری، ۱۳)

ب- خداوند متعال او را از بسیاری از پیامبران برتری بخشیده است. «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (البقره، ۲۵۳)

ج- حضرت عیسی علیه السلام «روح الله» و «کلمه الله» است: «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» (النساء، ۱۷۱) عیسی روح است، زیرا با کلمه تکوینی «کُن» که امر است به وجود آمده است. (طباطبایی، ۱۴۹)

همچنین در آیه ۴۵ سوره آل عمران آمده است، «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» قرآن کریم از آن رو عیسی را «کلمه الله» خوانده که خداوند با اراده مخصوص خود او را به وجود آورده است.

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۷۱ سوره النساء می نویسد: هرچیزی کلمه خداست، اما آن چیزی که به حضرت عیسی علیه السلام اختصاص دارد این است که در همه اشیاء، خلقت همراه با اسباب عادی بوده، در حالی که خلقت آن حضرت، فاقد بسیاری از اسباب مادی همچون وجود پدر و ازدواج بوده است.

د- حضرت عیسی علیه السلام مؤید به «روح القدس» است، «وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (البقره، ۲۵۳) «و به عیسی بن مریم معجزه‌ها دادیم و او را به روح القدس یاری کردیم».

ه- آن حضرت دارای خلقتی استثنایی و معجزه آساست، و مانند حضرت آدم علیه السلام، با اراده خاص خداوند، بدون وجود سبب قریب متولد شده است، که در آیات ۱۵ تا ۳۵ سوره مریم شرح داده شده است.

و- وی قبل از هرچیز خود را عبد و بنده خدایی می داند، که او را پیامبر، و وجودش را مبارک قرار داده است. «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم، ۳۰ و ۳۱)

چندخدایی از دیدگاه قرآن و عهد جدید و آسیب شناسی عهد جدید در این زمینه ۱۳۵

ز- برای او انجیل را آورده که مایه نور و هدایت است، «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (المائدة، ۴۶)

ح- خداوند حضرت عیسی علیه السلام را از شر دشمنانش نجات داد و به سوی خود بالا برد، و بدین ترتیب عروج او آغاز شد، «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مَتَوَقَّفْ وَارْفَعْكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرْكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (آل عمران، ۵۵)

ط- حضور مجدد عیسی مسیح در میان مردم، نشانه نزدیکی قیامت خواهد بود، «وَأَنَّهُ لَعَلَّكُمْ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (الزخرف، ۶۱)

بنابر آنچه از ویژگی های شخصیتی حضرت عیسی علیه السلام در عهد جدید و قرآن مطرح شد، مشاهده می کنیم در آن ویژگی ها، شباهت ها و تفاوت هایی وجود دارد. اما نکته دیگری که قابل ذکر است، این است که در قرآن کریم آن حضرت به عنوان یک پیامبر اولوالعزم معرفی شده است، (الشوری، ۱۳) و (الاحزاب، ۷) این پیامبران دارای ارزش های روحانی و اخلاقی و علمی بالایی هستند و در صفاتی چون تقوا و توجه به خداوند، و صبر و عفو و بخشایش، سرآمد دیگران می باشند. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (الاحقاف، ۳۵)

در قرآن کریم، یک ویژگی استثنایی دیگری برای حضرت عیسی علیه السلام ذکر شده و او به مقامی پرافتخار نائل گردیده است، به گونه ای که احدی از پیامبران الهی این گونه ستوده نشده اند. «إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» «وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران، ۴۵ و ۴۶)

اما کتاب مقدس دوچهره متفاوت و مختلف از حضرت عیسی علیه السلام نشان داده است، یکی چهره اخلاقی و دیگری چهره انقلابی. و کمتر به ویژگی های پیامبری آن حضرت اشاره می کند.

خداشناسی و مسیح‌شناسی در عهد جدید

خداشناسی در عهد جدید

در عهد جدید مباحث مربوط به «خدا» تحت پنج عنوان مطرح می‌شود: «ذات خدا»، «صفات خدا»، «ماهیت خدا»، «مشیت خدا» و «کارهای خدا».

۱- ذات خدا

الف) حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «خدا روح است» (یوحنا: ۴: ۲۴) از روح بودن خدا چهار نتیجه حاصل می‌شود: اول: خدا غیرمادی و بدون جسم است. دوم: خدا نامرئی است. «هیچ انسانی او را ندیده و نتواند دید» (تیموتائوس، ۱۶: ۶) سوم: خدا زنده است، یعنی احساسات و قدرت و فعالیت دارد. چهارم: خدا یک شخصیت است، چون روح است.

ب): خدا قائم به ذات است. «هستم آن که هستم» (فروج، ۳: ۳۱۴ ج): خدا نامحدود است. (اعمال رسولان، ۲۴: ۱۷ - ۲۸) د): خدای حق و حیات جاودانی است. (یوحنا ۵: ۲۱)

۲- صفات خدا: منظور از صفات خدا در عهد جدید، کیفیاتی است که در ذات او وجود دارد، به عبارت دیگر از تجزیه و تحلیل ذات او به دست می‌آید. و تقسیم‌بندی‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد:

الف): صفاتی که جنبه اخلاقی ندارند، حضور مطلق (اعمال، ۴۷: ۷)، علم مطلق (متی، ۱۰: ۳)، قدرت مطلق (مکاشفه، ۸: ۴)، تغییر ناپذیری (دوم قرنتیان، ۲۰: ۱).

ب): صفات اخلاقی خدا: قدوسیت، از درک قدوسیت خدا به گناهکار بودن خود پی می‌بریم. (یوحنا، ۵: ۱)، عدالت، نیکویی و محبت (اول یوحنا، ۸: ۴، ۱۶)، حقیقت: خدا حقیقت است.

۳- ماهیت خدا: در مسیحیت، خدا واحد و بسیط و منحصر به فرد و بی‌نظیر و نامحدود و کامل است.

چندخدایی از دیدگاه قرآن و عهد جدید و آسیب شناسی عهد جدید در این زمینه ۱۳۷

۴- مشیت خدا: عبارت است از هدف ابدی او. خدا در طول تاریخ بشر، نقشه خود را طرح نمی ریزد و آن را تغییر نمی دهد، بلکه از ازل برنامه خود را تعیین فرموده است.

۵ - اعمال خدا: اعمال خدا در دودسته، آفرینش مستقیم و غیر مستقیم قرار می گیرد و همچنین فرمانروایی مطلق او، که محافظت خدا و تدبیر خداست. (ادیب آل علی، سید محمد، ۱۳۸۵)

در عهدین، آیاتی راجع به تقسیم‌ناپذیر بودن ذات الهی و وحدانیت او وجود دارد (تثنیه، ۴: ۳۵ و ۳۹؛ اشعیا، ۴۵: ۵ و ۶؛ مرقس، ۳۲ - ۱۲: ۲۹؛ اول قرنتیان، ۸: ۴ - ۶؛ اول تیماتئوس، ۵: ۲). افزون بر این، در کتاب مقدس تعدادی آیات، خداوند را موجودی نامحدود و بی‌کران توصیف می‌کنند (اول پادشاهان، ۸: ۲۷؛ دوم تواریخ، ۲: ۶؛ ۱۳۹: ۷ و ۸؛ اشعیا، ۱: ۶۶؛ ارمیا، ۲۳: ۲۴؛ اعمال رسولان، ۱۷: ۲۴-۲۸)؛ اما برخی آیات دیگر صفات انسانی به او نسبت می‌دهند (پیدایش، ۶: ۶ و ۵: ۱۱؛ مزمور، ۹۹: ۹). مسیحیان خدای عهد عتیق را قبول دارند و به او لقب «پدر» می‌دهند. این خداوند، یکتا و خالق کل جهان است (پیدایش، ۱؛ مزمور، ۱۳۹: ۱۳-۱۶؛ اول قرنتیان، ۸: ۵-۶). خداوند با اسامی و صفات متعددی وصف می‌شود، او روح است. (یوحنا، ۴: ۲۴) دارای گوشت و استخوان نیست. (لوقا، ۲۴: ۳۹)، نامرئی است. (تثنیه، ۴: ۱۵-۱۹؛ خروج، ۳۳: ۲۰؛ کولسیان، ۱: ۱۵). در بعضی آیات گفته شده است نجات‌یافتگان او را روزی خواهند دید. (مزمور، ۱۷: ۱۵؛ ۵: ۸؛ عبرانیان، ۱۲: ۱۴) در برخی دیگر، چنین آمده که مردم خداوند را دیدند (مکاشفه، ۲۲: ۴). البته گویی در اینجا مقصود این است که مردم انعکاسی از جلال او را دیدند، اما ذات او را ندیدند. (تیسن، هنری، ترجمه ط. میکائیلیان، ۷۱) خداوند زنده است. بنابراین مشاهده می‌شود که در عهدین خداوند با صفات و ویژگی‌های متعددی توصیف شده است. تعدادی آیات، او را خدای واحد و تعدادی دیگر، انسان‌وار توصیف می‌کنند. با این حال در مسیحیت خداشناسی با دو مفهوم مسیح‌شناسی و تثلیث پیوند خورده است که در ادامه به طور جداگانه به هر کدام خواهیم پرداخت.

مسیح‌شناسی در عهد جدید

پس از مصلوب شدن عیسی، مباحث مسیح‌شناسی در بین پیروان او به شدت رواج یافت. بنابراین، تفاسیر مختلفی از شخصیت وجودی او به عمل آمد که هر تفسیری نشانگر دیدگاه خاصی بود. اولین گروه از پیروان عیسی پس از وی در شهر اورشلیم به «یهودی-مسیحی» معروف شدند. اینان تحت رهبری پطرس حواری و یعقوب برادر عیسی قرار داشتند. این دسته از مسیحیان بر این باور بودند که عیسی همان مسیح موعود قوم یهود است. آنان خود را یهودی می‌خواندند و در چارچوب یهودیت به منجی نظر داشتند و شریعت یهود را به جا می‌آوردند و شرط مسیحی شدن را یهودی بودن می‌دانستند. نکته مهم در جهان‌بینی گروه مذکور این است که برای مسیح جنبه وجود الهی قائل نبودند، او را پیامبری می‌دانستند که بیشتر از سایر پیامبران معجزاتی را انجام داده است. افزون بر این، روح‌القدس در تفکرات آنها نقشی نداشت. در مقابل این نظر، افکار پولس قرار داشت که به عیسی جنبه الوهی بخشید (ایلخانی، محمد، متافیزیک بوئیوس، ۲۴۲). هر چند در کتاب مقدس، به عقیده تثلیث و ارتباط اقاییم با یکدیگر تصریح نشده است اما تعدادی از آیات عهد جدید بعدها به ویژه در دوره آباء کلیسا مبنایی برای اعتقاد مذکور قرار گرفتند. حتی مسیحیان گاهی در این راستا به عهد عتیق نیز استناد می‌جستند. برای مثال ملاقات سه فرشته با حضرت ابراهیم علیه السلام در پیدایش (۲:۱۸) و حتی مزامیر (۱:۱۱۰) اغلب دال بر سه‌گانگی اشخاص تثلیث انگاشته شده است.

مسیحی را که اناجیل همدید، توصیف می‌کنند نسبتاً از الوهیت کمتری برخوردار است و از او اغلب با عنوان «پسر انسان» یاد می‌شود؛ هرچند که این اناجیل اساساً نظر یکسان و واحدی درباره مسیح‌شناسی ارائه نمی‌کنند. از میان اناجیل چهارگانه، انجیل مرقس که متقدم‌ترین و حدود هفتاد میلادی نگارش یافته است عیسی را شفادهنده - قدرتمند (مرقس، ۵: ۲۵ - ۴۳؛ ۷: ۳۱ - ۳۷) و بیرون‌کننده ارواح از جسم بیماران (۱: ۲۳ - ۲۷؛ ۵: ۲۰-۲۱)، پسر خدا و قلدوس خدا (۱: ۱؛ ۳: ۱۱؛ ۵: ۱۷؛ ۱: ۲۴) معرفی می‌-

کند. گویی عیسی نخستین بار و تنها در این انجیل در پاسخ به کاهن اعظم، خود را مسیح و پسر خدا و همچنین پسر انسان توصیف می‌کند (مرقس، ۱۴: ۶۱ - ۶۲). نویسنده انجیل متی هم، مثل لوقا از انجیل مرقس استفاده کرده است. بنابراین، در این انجیل نیز بیشتر از همه بر بنؤ عیسی تأکید می‌شود (۴ مرقس: ۳، ۶؛ ۱۴: ۳۳؛ ۱۶: ۱۶؛ ۲۶: ۶۳؛ ۲۷: ۴۳، ۵۴). پسر بودن عیسی براساس معرفت متقابل بین پدر و پسر توصیف می‌گردد (مرقس، ۱۱: ۲۷). در انجیل لوقا و اعمال رسولان که به نظر می‌رسد نویسنده هردو یک نفر است، علاوه بر تأکید بر حیات و رسالت عیسی به بنؤ وی نیز اشاره شده است که این بنؤ به خاطر روح القدس بی‌نظیر است (لوقا، ۱: ۳۵؛ ۴: ۳، ۹، ۴۱؛ ۸: ۲۸؛ ۲۲: ۷؛ اعمال، ۸: ۳۷؛ ۹: ۲۰؛ ۱۳: ۳۳). در نتیجه، در اناجیل همدید در بحث مسیح‌شناسی بیشتر بر پسر بودن حضرت عیسی علیه السلام تأکید می‌شود و این لقب حدود هفتاد بار تکرار شده است. همچنین، درباره وجود الهی مسیح و منشأ وجودی او در اناجیل مذکور چندان بحث نشده است و عیسی منجی قوم یهود است و کاری به اقوام دیگر ندارد و اگر کاری برای قوم دیگر انجام می‌دهد در رابطه با نجات بنی اسرائیل است. (ایلخانی، محمد، تثلیث از آغاز تا شورای قسطنطنیه، ۷۸؛ همو، متافیزیک بوئیوس، ۲۴۲-۲۴۳)

مفهوم تثلیث و الهیات چندخدایی

تثلیث در عهد جدید

تثلیث از آموزه های بنیادین الهیات مسیحی با تفاسیر گوناگون است که عمدتاً راجع به تعارض و یا عدم تعارض آن با اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند مورد بررسی قرار گرفته است. این واژه در قرآن کریم، به کار نرفته اما مفهوم اصطلاحی آن ذکر و به صراحت نفی و انکار شده است. (طارمی حسن و ...، ۱۰۹)

به آموزه بسیار مشهور مسیحیان، مبتنی بر سه شخص یا سه اُنْوم در خدا تثلیث گفته می‌شود. واژه تثلیث معادلی است که در منابع اسلامی برای اصطلاح لاتینی

trinitas انتخاب شده است. ترتولیانوس (Tertulianus) (ح ۱۶۰، ۲۲۰ میلادی) برای نخستین بار این واژه لاتینی را در قرن سوم برای بیان مفهوم تثلیث به کار برد. این واژه ریشه کلمه trinity در انگلیسی، trinite در فرانسه و trinitat در آلمانی است. در همان دوره، تئوفیلوس (Teeophilus) در یونانی واژه trias (سه تایی) را برای بیان این مفهوم برگزید. (همان، ۱۱۱)

در مسیحیت دو نوع تثلیث دیده می‌شود: نخست تثلیثی که در کتب از آن بحث شده همان اتحاد پدر و مسیح و روح القدس است، می‌گویند خداوند واحد است و در عین حال سه است. تثلیث دیگر اعضای سه گانه آن عبارت از مریم و مسیح و روح القدس است. در واقع تثلیث مقدس در مسیحیت تجسد مسیح و تعالیم او اسرار برتر طبیعت و حیات خدا، یعنی تثلیث مقدس را آشکار می‌سازد. عیسی مسیح شخص دوم، پسر، متجسد، مولد نه مخلوق، هم ذات با پدر و بی‌آغاز است. روح القدس، سومین شخص تثلیث و روح محبت است که از پدر و پسر نشأت می‌گیرد. (برانتل، ۸۳). در منابع مسیحی «تثلیث» را این گونه معرفی می‌کنند:

«تثلیث» واحد است. ما به سه خدا اعتراف نمی‌کنیم، بلکه به خدای واحد در سه اقنوم، «تثلیثی که از نظر جوهر واحد است» اعتراف داریم (شورای قسطنطنیه). پس اقانیم ثلاثه در یک الوهیت سهیم نیستند، بلکه هریک از آن‌ها کامل خدا هستند: «پسر، همان پدر است و پدر، همان پسر است و روح القدس همان پدر و پسر است، یعنی از نظر سرشت و طبیعت یک خدا هستند.» (شورای تولدو). «هریک از اقانیم ثلاثه، همین حقیقت، یعنی جوهر و ذات و سرنوشت الهی هستند.» (شورای لاتران). (ادیب آل علی، سیدمحمد، ۱۹۴)

در عهد جدید که سرچشمه اعتقادات مسیحیت است، اثری از «تثلیث» نیست. در این کتاب هرگز اقنوم سوم، یعنی «روح القدس»، خدا خوانده نشده، و با خدا یکی دانسته نشده است (در یک جا، اب و ابن و روح القدس کنار هم آمده‌اند که البته صرف کنار هم بودن چند کلمه، دلیلی بر یکی بودن آن‌ها نیست). ایشان را به اسم اب،

ابن و روح القدس تعمید دهید (انجیل متی، ۱۹:۲۸) آنچه در عهد جدید (در بخش «عیسی خدایی» آن) موجود است، «ثنیه» است، نه «تثلیث»، یعنی فقط از «پدر» و «پسر» سخن به میان آمده است و سخنی از «روح القدس» به عنوان خدا نیست. بخش «عیسی خدایی» انجیل جزء کوچکی از اناجیل اربعه را تشکیل می دهد که شامل بعضی آیات انجیل «یوحنا»ست و در سه انجیل دیگر، یعنی: متی، لوقا و مرقس، اثری از اینکه عیسی خدا یا جزء خدا باشد به چشم نمی آید. (ادیب آل علی، سیدمحمد، ۱۹۴)

قرآن کریم نیز در روز قیامت به ثنویت مسیحیان اشاره می کند و جواب حضرت عیسی علیه السلام را که دلیل بر یگانه پرستی اوست می آورد. «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (المائدة، ۱۱۶)

تثلیت در الهیات عهد جدید، به معنای آموزه ای است که الوهیت خدای سه گانه ی پدر، پسر و روح القدس را بیان می کند. (اسدی، ۷، ۱۸۱، همچنین نک: مری جووینور، ۴۵۲) براساس نظریه ی تثلیث، «Trinity» وجود و ذات الهی، یگانه است، ولی در سه شخص یا اُقنوم متمایز پدر، پسر و روح القدس بروز و ظهور یافته است. آن سه در عین داشتن تشخص و تمایز، دارای یک ذات بوده و از یکدیگر جدا نیستند. (همان)

آموزه تثلیث بیشتر در نامه های پولس آمده است. به نظر می رسد مسئولیت وارد ساختن الهیات نامعقول به مسیحیت، بر عهده «پولس» می باشد. او اولین کسی است که القابی چون «پسر خدا» و «خدا» را به صورت رسمی به حضرت عیسی علیه السلام عطا کرد و با درآمیختن مسیحیت با عقاید و فلسفه خویش ابتکارات و نظریه های جدیدی را وارد این دین ساخت و به گفته ویل دورانت، «مسیحیتی عرضه کرد که با عقاید مشرکین سازگار باشد تا بتواند آنان را به دین خود جذب نماید». (ویل دورانت و اریل، ۳، ۶۸۹) در مورد «کلمه خدا» بودن عیسی، و تلقی مسیحیان از این لقب، باید گفت که

«تجسد خدا» و جسم شدن «کلمه خدا» که به اعتقاد مسیحیان همان خداست، به هر شکل که تصور شود، محال است و مسیحیان برای اثبات آن دلیلی ندارند. (ادیب ال علی، ۲۴) در دو روایت اسلامی نیز پولس عامل کلیدی ایجاد انحراف در میان مسیحیان معرفی شده است. امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در ضمن روایتی طولانی سرزمینی را درجهنم معرفی می‌کنند که اختصاص به بدعت گزاران و گمراهان بزرگ دارد. در این سرزمین پنج نفر از امم گذشته از جمله پولس قرار دارند. (نک: مجلسی، ۸/ ۳۱۰) در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نیز پولس عامل گمراهی امت عیسی علیه‌السلام معرفی شده است. (نک: زیبایی‌نژاد، ۱۰۷) پولس در نامه‌های خود عیسی علیه‌السلام را کلمه‌ی خدا، ازلی، غیرمخلوق، سهم در آفرینش، خدای مجسم و به سبب رستاخیزش او را فرزند خدا و دارای ذات الهی خواند (کولیسان: ۱: ۱۵-۲۰). (فیلیپیان: ۲: ۵-۷، رومیان: ۱: ۳ و ۹، رومیان: ۱۰: ۹، افسسیان: ۱: ۳؛ اول پطرس: ۱: ۳) رسالت و مأموریت من از جانب عیسی مسیح و خدای پدر است. خدایی که او را پس از مرگ زنده کرد. زیرا مسیح به خواست خدا جان خود را فدا کرد و مرد تا گناهان ما بخشیده شود و از این دنیای آلوده به گناه نجات یابیم. (غلاطیان: ۱: ۱-۴)، (رومیان: ۵: ۱ و ۶-۲۱، و ۶: ۲-۱۱ و ۲۰-۲۳، و ۸: ۱۱-۱۴ و ۲۹-۳۰) از مجموع فقرات این گونه، در عهد جدید برمی‌آید که سبب تجسد خدا، گناه آدم و مسأله نجات از آن بود. (رومیان: ۸: ۳، یوحنا: ۳: ۱۶، عبرانیان: ۲: ۱۶: ۱۴، اول تسالونیکیان: ۱: ۱۵، اول یوحنا: ۳: ۸) و برای تطبیق انسان شناسی مسیحیت و قرآن کریم مراجعه شود به: البقره، ۳۰-۳۹؛ الاعراف، ۱۰-۲۶؛ طه، ۱۱۵-۱۲۶) از لحاظ تاریخی، آموزه تثلیث با سیر تکاملی آموزه الوهیت مسیح ارتباطی تنگاتنگ دارد. (برای دستیابی به مسیح‌شناسی عهد جدید مراجعه شود به: متی، ۱۲: ۱۸، اعمال، ۳: ۲۶، ۲۷: ۴، متی، ۱۳: ۵۷ و ۲۱: ۱۰-۱۱، لوقا، ۶: ۴، ۱۳: ۲۳، و ۳۰-۳۵ مقایسه کنید با: یوحنا، ۱: ۱-۲، ۱۴: ۹-۱۰، ۱۰: ۳۸، ۱: ۱۸، ۱۶: ۳، ۱۰: ۱۳-۱۹، فیلیپیان، ۲: ۵-۷، کولسیان،

چندخدایی از دیدگاه قرآن و عهد جدید و آسیب شناسی عهد جدید در این زمینه ۱۴۳

۱: ۱۶ و برای دستیابی به مسیح شناسی قرآن مراجعه شود به: المائده، ۱۷ و ۷۲ - ۷۵؛ مریم، ۳۰؛ النساء، ۱۷۱ - ۱۷۲؛ آل عمران، ۴ - ۵۰).

اما در اناجیل به طور کلی از تثلیث (Trinity) و مباحث مرتبط با آن هیچ بحثی به میان نیامده است. با این حال، مضامین تعدادی آیات آن، بعدها مستمسک پدران کلیسا قرار گرفت. در برخی آیات فقط به یک و در برخی دیگر به دو و در اندک مواردی به هر سه شخص اشاره شده است. در مرقس (۱۲: ۲۹) صریحاً یگانگی خداوند مورد تأکید قرار گرفته است. افزون بر این، در برخی آیات که مربوط به تعمید هستند فقط به اسم عیسی مسیح اشاره شده است. (رومیان، ۳: ۶؛ اول قرنتیان، ۱۶: ۲۳، غلاطیان، ۳: ۲۷، دوم تسالونیکیان، ۳: ۱۸). در برخی دیگر از جمله رومیان، ۱۵: ۱۶؛ اول قرنتیان، ۶: ۱۱؛ دوم قرنتیان، ۱: ۲۱-۲۲؛ اعمال، ۲: ۳۸، ۸: ۱۶-۱۷، ۱۰: ۴۷ - ۴۸، ۱۹: ۵ - ۶؛ دوم تسالونیکیان، ۲: ۱۳-۱۴ عیسی و روح القدس به چشم می‌خورند. عبارت «از سوی پدر ما خدا و خداوند عیسی مسیح فیض و آرامش بر شما باد» در خیلی از آیات مشهود است. در این زمینه می‌توان به اول قرنتیان ۱: ۳؛ ۱۶: ۲۳؛ دوم قرنتیان، ۱: ۲؛ غلاطیان، ۱: ۳؛ ۶: ۱۸؛ افسسیان، ۱: ۲؛ ۶: ۲۳-۲۴؛ فیلیپیان، ۱: ۲؛ کولسیان، ۱: ۲؛ اول تسالونیکیان، ۱: ۱؛ دوم تسالونیکیان، ۱: ۲؛ ۳: ۱۸، فیلیمون، ۳ و ۲۵؛ اول تیماتئوس، ۱: ۲؛ دوم تیماتئوس، ۱: ۲؛ تیتوس، ۱: ۴ اشاره کرد.

در همه این آیات علاوه بر اصطلاحات «فیض و آرامش» اسم خداوند و عیسی مسیح یا عیسی و روح نیز ذکر شده است. بنابراین در تعدادی از آیات مذکور فقط یک شخص (بیشتر عیسی مسیح) و در برخی دیگر دو شخص خداوند و مسیح ذکر شده است که از این‌ها می‌توان به ترتیب به اعتقاد تک‌بخشی (unipartite) و دو-بخشی (bipartite) یاد کرد. (ویلکن، رابرت ال، ۲۳۵-۲۳۷) همچنان که اشاره شد، تعدادی آیات نیز در عهد جدید دلالت بر تثلیث دارند؛ یعنی در این آیات هر سه شخص خداوند پدر، پسر و روح القدس ذکر شده است. در اینجا عقیده سه بخشی (tripartite) به چشم می‌خورد. (Wolfson, Ibid) البته به نظر برخی محققان، این‌گونه

آیات، به‌ویژه متی، ۲۸: ۱۹ بعدها به کتاب مقدس اضافه شده است. (ایلخانی، محمد، ۱۳۷۴)

تثلیث در نگاه قرآن کریم

قرآن براساس نظام توحیدی، با صراحت و قاطعانه به انکار و نقد آموزه تثلیث پرداخته و با رد هرگونه اعتقاد به الوهیت عیسی مسیح علیه السلام یا این همانی الله و مسیح، این عقیده را اولاً کفرآمیز «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (المائدة، ۱۷ و ۷۲) و ثانیاً شرک آلود «قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» (المائدة، ۷۲) و ثالثاً غلو آمیز «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ» (النساء، ۱۷۱)، خوانده است.

مفسران مراد از غلو را افراط و تفریط در حق عیسی مسیح دانسته اند که نصارا و یهود در تعظیم و طعن بر وی بدان دچار شده اند. (طبری، ذیل آیه ۷۳ المائدة، طبرسی، ذیل آیه ۱۷۱ النساء، فخر رازی، ۱۱، ۱۱۵)

در آیات ۱۷۱ سورة النساء که می‌فرماید: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ» و همچنین در آیه ۷۳ سورة المائدة آمده است «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» خداوند متعال مسیحیان را از اعتقاد به سه تا بودن خداوندی یکی از سه خدا بودن الله برحذر می‌دارد و آن‌ها را از عذاب آخرت بیم می‌دهد. در آیات ۸۸ تا ۹۲ سورة مریم اعتقاد مسیحیان را که مبتنی بر نسبت دادن فرزند به خدا می‌باشد را از فرط نادرستی و زشتی نزدیک به از هم پاشیدن آسمان‌ها و شکافتن زمین و فرو پاشی کوه‌ها می‌داند. «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا * لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا * تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا * وَ

ما يُنْبِئِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا» علاوه بر این ها در آیه ۱۷۲ سوره النساء بیان می دارد که حضرت عیسی علیه السلام هرگز از بندگی خدا استنکاف نداشته «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» و در روز قیامت خود را از اینکه مردم را به الوهیت خود و مادرش فراخوانده باشد، مبرا می داند. «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (المائدة، ۱۱۶)

علامه طباطبایی در ذیل این آیات می نویسد: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا» این جمله از کلمات بت پرستان است، و هر چند بعضی از خواص ایشان فرزندی آلهه یا برخی از آنها را برای خدا از باب تشریف دانسته اند، نه اینکه در حقیقت خدا فرزندی داشته باشد، بلکه خواسته اند از آلهه خود تجلیل کرده باشند گفتند به مثل اینکه فرزند خدایند، و لیکن عامه بت پرستان و بعضی دیگر از خواص که به عوام درس می دادند این معنا را جدی معتقد بودند، و معتقد بودند که آلهه از حقیقت لاهوت اشتقاق یافته اند، و از همان جوهره ای که از پدرشان (خدا) هست در آنها نیز هست، و مراد از آیه شریفه هم همین طائفه است، به دلیل اینکه در آیه تعبیر به «ولد» کرده، نه به «ابن»، و همچنین به دلیل مضمون آیه «إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» تمام سه آیه، که همه احتجاج بر نفی فرزند واقعی است، نه تشریفی (طباطبایی، ۱۴ / ۱۱۱)

و صاحب تفسیر مجمع البیان هم می نویسد: «بدیهی است که هیچ عاملی نمی تواند آسمان و زمین را بشکافد و کوه ها را متلاشی کند. لکن نسبت فرزند به خداوند بزرگ دادن، بقدری بزرگ و شنیع است که نزدیک است این واقعه هول انگیز را به مرحله وقوع بکشاند و این رویداد بی سابقه را به ظهور کشاند. و ما يُنْبِئِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا: برای خداوند شایسته نیست که فرزند بگیرد. فرزند زایی نه در خور مقام خداوند و نه صفت اوست، زیرا اثبات فرزند برای ذات بی مانند و بی

همتای او مستلزم اثبات حدوث و سلب خداوندی از او است. او اگر فرزندی داشته باشد، نیازمند خواهد بود و نیازمندی با خداوندی سازگار نیست.» (طبرسی، فضل بن حسن، ۶/ ۸۸۱)

برخی از دانشمندان مسیحی معتقدند که قرآن کریم، اعتقاد به سه خدایی را رد می‌کند، نه اینکه سه اقنوم را رد کند. «توماس میشل» می‌نویسد: قرآن سه خدایی را رد می‌کند، نه تثلیث را، که عقیده برخی از مشرکان حجاز بوده است. آنان بخشی از مسیحیت را پذیرفته و تحریف کرده‌اند. (توماس میشل، ۷۹)

«مونتگمری وات» نیز اظهار می‌دارد: قرآن اعتقاد به سه خدا را نقد می‌کند، نه سه اقنوم را. (Montgomery Watt – Islam and christianity toda) (به نقل از ادیب ال علی، ۲۰۶)

ولی در آیات قرآن شواهدی است که ثابت می‌کند مقصود قرآن همان تثلیث رایج مسیحی است. در آیه ۱۷۱ سوره النساء، ابتدا خداوند اهل کتاب را از غلو باز می‌دارد، سپس به صورت حصر می‌فرماید: «مسیح فقط پیامبر خدا و کلمه اوست. و پس از عبارت «نگویید سه تا» می‌افزاید: «خدا منزله است از اینکه پسری داشته باشد» این در حالی است که شخصیت دوم تثلیث، «پسر» است. پس اسلام و قرآن این اندیشه رسمی مسیحی رایج را رد می‌کند.

البته نباید فراموش کرد که گاهی افراد و گروه‌های مسیحی به آموزه تثلیث اعتراض می‌کنند و یا تفسیرهای متفاوت با آنچه دیدگاه رسمی مسیحیت است ابراز می‌دارند: از جمله این جماعات معترض، فرقه‌ای بود به نام «اونیتاریانیزم». پیشوای این جماعت شخصی به نام «میکائیل سروتوس» بود که او را در شهر ژنو، که مرکز فرقه کالونی بود به جزای کفر و الحاد، زنده سوزاندند. (همان)

قرآن کریم واژه تثلیث را به کار نبرده و از شخصیت‌های سه گانه آن در کنار یکدیگر، ذکر صریحی به میان نیاورده است. اما آیات زیادی در قرآن با این آموزه و بنیادهای فکری و فلسفی آن پیوند مستقیم و غیر مستقیم، دارند.

چندخدایی از دیدگاه قرآن و عهد جدید و آسیب شناسی عهد جدید در این زمینه ۱۴۷

پیوند مستقیم، مانند: (مسیح با قدرت کلمه‌ی الهی «کن» آفریده شده است: (آل عمران، ۴۷؛ مریم، ۳۵) - خلقتش نظیر خلقت آدم است: (آل عمران، ۵۹) - مسیح و مادرش بنده خدا هستند: (المائده، ۱۷) - مسیح قائل شدن بر فرزند برای خدا را شرک اعلام می‌کند. (المائده، ۷۲)

و پیوند غیر مستقیم، مانند: (خدا دارای فرزندی نیست: (البقره، ۱۱۶؛ الزخرف، ۸۱؛ التوبه، ۳۰) - با او معبود دیگری نیست: (المومنون، ۹۱) - نه فرزندی و نه شریکی دارد: (الاسراء، ۱۱۱؛ الفرقان، ۲) - نه فرزندی دارد و نه همسری: (الانعام، ۱۰۰ و ۱۰۱؛ جن، ۳) - تنها یک دروغگو می‌تواند بگوید که خداوند فرزند آورده است: (الصفات، ۱۵۲) قرآن دوبار مفهوم اصطلاحی تثلیث را به روشنی یاد کرده و با کفر آلود (المائده، ۷-۷۳) و غلو آمیز (النساء، ۱۷۱) خواندن آن به نفی و نقد صریح آن پرداخته است.

آفرینش غیر عادی عیسی علیه السلام، برخاستن وی از میان مردگان پس از تصلیب (براساس گزارش عهد جدید) و معجزات آن حضرت مانند زنده کردن مردگان، فداء (رومیان: ۵: ۸) (اول پطروس، ۲: ۲۴؛ مرقس، ۱۰: ۴۵؛ یوحنا، ۱: ۲۹؛ عبرانیان، ۲: ۹؛ پطروس، ۳: ۹؛ تیموتاؤس، ۲: ۶)، تجسد (دوم یوحنا، ۲)، از مستندات اعتقاد به الوهیت مسیح و پسر خدا بودن اوست. (یوحنا، ۱: ۱۴) و قرآن کریم در آیاتی این مبانی را نهی می‌کند.

۱ - قرآن بر مخلوق بودن مسیح تصریح می‌کند و آفرینش او را همانند خلقت آدم می‌داند: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران، ۵۹)، مفهوم مخالف عبارت «عند الله» آن است که در اذهان و تخیلات مسیحیان، آفرینش عیسی علیه السلام به گونه‌ای در آمده که مغایر با همه حقیقت و ما عندالله است. (طالقانی، ۵/ ۱۶۳)

این تشبیه به گونه احتجاج آمده است و دو حجت بر نفی الوهیت عیسی علیه السلام ارائه می‌کند: حجت اول این که: عیسی مخلوق خداست و خدای تعالی از

کیفیت خلقت او آگاهی دارد. حجت دوم اینکه: در خلقت او چیزی زاید بر خلقت آدم نیست که باعث شود معبود تلقی شود و اگر کیفیت خلقت او مقتضی الوهیت او باشد، باید این اقتضا در آدم علیه السلام نیز باشد با اینکه مسیحیان آدم را معبود نمی‌دانند، پس باید در عیسی علیه السلام نیز ندانند. (طباطبائی، ۳/ ۳۳۴)

۲- آیات دیگری با ارائه تعریفی درست از معنای الوهیت، شخصیتی بشری از مسیح ارائه می‌دهد که هرگز با الوهیت او سازگار نیست: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ... قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (المائدة، ۷۳ - ۷۶)

اعلام مؤکد کفر کسانی که به تثلیث معتقدند، به کار گرفتن «حصر» برای اثبات یگانگی خدا و حقیقتی است که همه رسولان الهی به آن دعوت کرده‌اند. (سید قطب، ۲/ ۹۴۵؛ طباطبائی، ۶/ ۱۰۱-۱۰۶)

تهدید قائلین به این عقیده‌ی کفرآمیز، به کار رفتن «حصر» برای اثبات بشر بودن مسیح، بیان مؤکد سنت الهی مبنی بر ارسال پیامبران و اینکه مسیح هم یکی از آنان است، بیان حاجتمندی مسیح و مادرش و این که خوردن غذا، مهم‌ترین دلیل بر نیازمندی آنان است، (احتیاج از نشانه‌های بارز یک «ممکن الوجود» است در حالی که خداوند تعالی که واجب الوجود است، ذاتاً حق و قائم به ذات است و هرگز به غذا نیاز ندارد. (نک: طباطبائی، ۶/ ۱۰۶) و نفی هر گونه مالکیت نسبت به سود و زیان مردم از غیر خدا، مطالبی است که در این آیات شریفه مطرح شده است و الوهیت مسیح را نفی می‌کند. (طوسی، ۳/ ۶۰۲ - ۶۰۶)

همچنین قرآن کریم با به کار بردن دو واژه «کلمه» (آل عمران، ۴۵) و «روح» (مریم، ۱۷) بر شخصیت بشری مسیح تأکید می‌نماید و خلقت او را حاصل دمیده شدن روح

چندخدایی از دیدگاه قرآن و عهد جدید و آسیب شناسی عهد جدید در این زمینه ۱۴۹

الهی بر مریم باکره و با فعل «کن» الهی بیان می‌کند. (الانبیا، ۹۱؛ تحریم، ۱۲؛ آل عمران، ۴۷؛ البقره، ۱۱۷؛ مریم، ۳۵)

۳- قرآن تصریح می‌کند که مسیح به مادرش، شبیه و مماثل سایر افراد بشر است، در نتیجه هر حکمی و هر حادثه‌ای که در مورد سایر افراد بشر جایز و ممکن باشد در مورد او نیز ممکن است چون او نیز مانند سایر مخلوقات تحت قدرت خداوند است. پس چگونه می‌تواند پسر خدا و معبود باشد: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (المائدة، ۱۷)

در واقع علت تکرار نام «الله» در این آیه شریفه این است که بیان کند دلیل قدرت شامل و مشیت نافذ خداوند است که او «الله» تبارک و تعالی است و لازمه‌ی «الله» بودن این است که شریکی در الوهیت برای او نباشد. (طباطبایی، ۵ / ۴۰۵)

۴- قرآن تصریح می‌کند که همه معجزات مسیح علیه‌السلام با اذن و قدرت الهی انجام گرفته است: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». (آل عمران، ۴۹) (همچنین نک: المائدة، ۱۱۰) و در تکرار قید «بإذن الله» تلویحی است به اینکه عیسی علیه السلام در جایگاه یک بشر قادر به انجام این اعمال نبوده است.

۵ - در قرآن کریم، عیسی علیه‌السلام همانند پیامبران دیگر، ضمن دعوت مردم به توحید و یکتاپرستی، آنان را از شرک بازداشته و نسبت به پیامدهای ناگوار آن هشدار داده است: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ

الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (المائدة، ۷۲) (همچنین نک: النساء، ۱۷۲؛ المائدة، ۱۱۶-۱۱۷؛ آل عمران، ۸۰ و ۵۱؛ مریم، ۳۰؛ الزخرف، ۶۴)

اما در آیات متعددی حضرت عیسی علیه السلام بر مسأله عبودیت خود در پیشگاه الهی تکیه کرده است و برخلاف آنچه که در اناجیل کنونی از زبان مسیح علیه السلام از خداوند غالباً با کلمه‌ی «پدر» تعبیر شده است، قرآن کریم واژه‌ی «رب» و مانند آن را از او نقل می‌کند که خود دلیلی است بر نهایت توجه آن حضرت نسبت به مبارزه با شرک. (مکارم شیرازی، ۱/ ۲۸۶)

۶- قرآن کریم در حوزه انسان شناسی نیز مصلوب و کشته شدن مسیح علیه السلام را رد می‌کند (النساء: ۱۵۷) و آموزه‌های اساسی مسیحیت از جمله گناه کار بودن ذات بشر (البقره، ۳۷؛ طه، ۱۲۲) و آموزه‌ی «فدا» (النجم، ۳۸ - ۳۹؛ البقره، ۱۸۶؛ یوسف، ۸۷؛ التوبه، ۱۱۸؛ هود، ۵۲). و در نتیجه تجسد مسیح و تثلیث را باطل می‌داند.

۷- قرآن کریم در آیات متعددی فرزند داشتن خداوند را سخنی قبیح و شنیع می‌داند که به خدا نسبت داده می‌شود. آنجا که می‌فرماید: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا، لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا، تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا، أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا، وَ مَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا». (مریم، ۸۸ - ۹۲، همچنین نک: بقره، ۱۱۶، مریم، ۳۵) و آن را دروغی از جانب دروغ‌پردازان می‌داند. (الصفافات، ۱۵۱) و این مطلب را که خدای پسر جزئی از لاهوت است که به عالم ناسوت پیوسته است این گونه ابطال می‌کند: «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ» (الزخرف، ۱۵). منظور از «جزء» در آیه شریفه، فرزند حقیقی است (نه در معنای تشریفی آن) به همین دلیل به شدت نفی شده است. زیرا این امر سبب ترکیب در ذات خداوندی است. (قرشی، ۱۶/۱۰)

۸- قرآن کریم در آیات متعددی الوهیت ملائک را نیز نفی می‌کند. از آنجا که «روح القدس» نام دیگری برای جبرئیل در قرآن کریم است. (النحل: ۱۰۲) می‌توان گفت

که هر جا قرآن کریم الوهیت ملائکه را نفی می‌کند، در حقیقت الوهیت جبرئیل یا «روح القدس» نیز نفی شده است. (النساء، ۱۷۲؛ آل عمران، ۷۹)

۹- قرآن کریم در بیانی صریح منشأ تثلیث مسیحی را فرهنگ بت پرستان و مشرکان می‌داند:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ... قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ» (المائدة، ۷۳ - ۷۷)، «آنان که گفتند: الله سومین سه است. . . بگو: ای اهل کتاب، به ناحق در دین خویش غلو می‌کنید و از خواهش‌های آن مردمی که از پیش گمراه شده بودند پیروی نمایید.» (همچنین نک: التوبه، ۳۰). و آیه شریفه به این حقیقت اشاره می‌کند که مسأله خدای پدر و خدای پسر، اعتقادی در میان بت پرستان بوده که به طور ناخودآگاه به اعتقادات مسیحیان راه یافته است.

آنچه از آیات قرآن کریم در خصوص اعتقاد به تثلیث فهمیده می‌شود، این است که اینگونه اعتقاد برگرفته شده از انجیلی است که در آن تحریف صورت گرفته و بر اساس نظر افرادی است که آن را تفسیر کرده اند، ولی خود حضرت عیسی علیه السلام همانگونه که اشاره شد و قرآن بر آن تصریح نموده است، به توحید و یگانگی خداوند اعتقاد داشته است.

تأملات کلامی مسیحی در باب حقیقت خدا

آثناگوراس (Athanagoras) آتنی و خدای مسیحی

یکی از جالب‌ترین کنایه‌ها و طعنه‌های تاریخ این است که مسیحیان اولیه غالباً توسط منتقدان غیر مسیحی خود به الحاد متهم می‌شدند نه به این علت که منکر وجود خدا بودند بلکه به این دلیل که صحت و اعتبار نظام دینی غیر مسیحی جهان باستان را زیر سؤال برده بودند. امتناع مسیحی‌ها از رعایت آداب دینی - حکومتی آنها را برای حکومت دردسرساز و بالقوه شورش آفرین نموده بود وضعیتی که مقامات حکومتی

حاضر به کنار آمدن با آن نبودند. ثبات سیاسی روم اغلب به آیین امپراتور (imperial cul) بستگی داشت که امپراتور را چون شخصیتی الهی می‌پرستیدند امری که مسیحیان حاضر به انجام آن نبودند.

آیین امپراتور در شهرهای بزرگ امپراتوری روم شرقی چنان گسترش یافته بود که رویارویی و برخورد بین مراجع قدرت و ملحدان مسیحی اجتناب ناپذیر می‌نمود. یکی از مدارک خیلی مستند در این باره نامه معروف پلینی جوان به تراژان است که به سال ۱۱۲ میلادی بازمی‌گردد. در این نامه پلینی جوان به جمعیت رو به ازدیاد مسیحیانی اشاره می‌کند که از پرستش تمثال امپراتور روم خودداری می‌کردند. اگرچه پلینی در این نامه می‌آورد که چیزی نحس‌تر و شوم‌تر از «یک خرافه گمراه و اغراق آمیز» را نیافته است اما از نامه او چنین بر می‌آید که مسیحیت به دلیل امتناع از پرستش امپراتور مورد تعقیب بود که نزدیک بود منجر به بر اندازی نظم اجتماعی موجود گردد. (مک گراث ادگار، ۵۷)

آتناگوراس نویسنده قرن دوم در دفاعیه‌اش از عقیده مسیحی در مقابل انتقادات و خرده‌گیری‌های غیر مسیحیان که در سال ۱۷۷ و خطاب به امپراتوران روم مارکوس اورلیوس آنتونیوس و لوسیوس اورلیوس کومودوس نوشته شد مشخصه‌های اصلی عقیده مسیحی را با قلمی شیوا و منطقی بیان می‌کند مسیحیان اولیه به دلیل اجتناب از پرستش امپراتور، به بی‌دینی متهم می‌شدند. در این مجمل که آتناگوراس عقاید مسیحیان را درباره خدا توضیح می‌دهد، قراین مهمی از بروز ظهور اندیشه تثلیث در آن دیده می‌شود:

«اول از همه به این اتهام که ما مسیحیان، ملحد هستیم می‌پردازیم (من جزء به جزء به این اتهامات می‌پردازم تا مورد تمسخر واقع نگردم که پاسخی به آنها ندارم) آتنی‌ها دلایل فراوانی بر متهم نمودن دیاگوراس به الحاد اقامه می‌کنند اول آنکه آئین اورفی (Orphic Docetrine) را اشاعه داده و آیین‌های سری الوسیس (Eleusis) و کابیری (Cabiri) را ترویج کرده و حتی تندیس چوبی هرکول را تکه‌تکه کرده تا با آن

شلغم هایش را بجوشاند. اما حتی پا از این فراتر گذاشته و عملاً در عموم اعلام کرده خدایی وجود ندارد! اما یقیناً خنده آور است ما را ملحد بنامند در حالی که خدا را از ماده جدا دانسته و تبلیغ می کنیم که ماده یک چیز است و خدا چیز دیگر و فاصله زیادی بین این دو هست (زیرا خدا غیر مخلوق و ازلی است و تنها با دلیل و برهان و قابل شناخت است اما ماده مخلوق است و فانی) ... اما چون در عقیده ما به وجود خدای یگانه، آفریننده جهان و کسی که غیر مخلوق است اقرار شده است (زیرا آنچه همیشه بوده به وجود نمی آید بلکه آنچه نبوده به هستی می آید) بلکه همه چیز توسط لوگوس او به هستی آمده است و وقتی بدنم شده و مورد آزار و اذیت واقع می گردیم، درواقع در هر دو مورد با ما بدرفتاری غیر معقول شده است. (همان، ۵۹)

بنابراین ما ملحد نیستیم چون به وجود خدای یگانه اقرار داریم خدایی که غیر مخلوق، ازلی، ناپیدا، تأثیر ناپذیر، (impassible) نامحدود و نامتناهی است و تنها با دلیل و برهان می توان به او معرفت یافت خدایی که سراسر نور است و زیبایی و زندگی، قدرتی وصف ناپذیر که جهان از لوگوس او هستی و قوام یافت و همچنان هستی و قوام آن به او وابسته است. در واقع نباید اندیشید این خنده دار است که خدا پسری داشته باشد زیرا اگرچه شاعران در داستان هایشان خدایانی را به تصویر می کشند که بالاتر از انسان ها نیستند اما نگرش ما درباره خدای پدر و پسر مانند آنها نیست. اما پسر خدا لوگوس پدر است هم در اندیشه و هم در عمل. همه چیز توسط پدر به الگوی پسر آفریده شده است. از این رو پدر و پسر یکی هستند. پدر در پسر و پسر در پدر هستی دارد دارای یک روح و قدرت واحد و علم و اندیشه پدر در پسر خدای تجلی یافته است.

بنابراین چه کسی هست حیرت زده نباشد از اینکه کسانی که از خدای پدر، خدای پسر و روح القدس سخن می گویند و به وحدت قدرت آنها از یک طرف و تمایز آنها در توالی اقرار دارند را ملحد بنامند؟ آموزه های مسیحی در آنچه مربوط است به ذات الهی به اینجا ختم نمی شود بلکه همچنین به کثیری از فرشتگان و واسطه های الهی اقرار

داریم که خداوند خالق و طراح جهان آنها را توسط لوگوس خود در جایگاه و مراتب مختلفی گمارده است تا خود را به نیروهای طبیعت، آسمان‌ها، جهان و هر آنچه در آن است و نیز نظم زیبا بخشیدن به آنها مشغول کنند».

چنان که بیان شد نویسندگان اولیه مسیحی غالباً توسط منتقدانشان در دستگاه امپراتوری به الحاد متهم می‌شدند یا از همراهی با آیین امپراتور که به ویژه در نواحی شرق امپراتوری روم رواج داشت سرباز می‌زدند. بنابراین بخشی از وظیفه مدافعان مسیحی اولیه رفع اتهام الحاد بود. اما انکار اتهام الحاد غالباً با تبیین چارچوب عقیده مسیحی همراه بود. لازم به یادآوری است که مسیحیت در روزگار کنونی نیز تحت فشار است به گونه‌ای که بسیاری از نشست‌های مسیحی مخفیانه برگزار می‌شود. در واقع مجال اندکی وجود داشت که مردم امپراتوری روم درک درستی از اعتقادات مسیحی پیدا کنند جز از طریق نوشته‌های نویسندگان مسیحی چون آتناگوراس که خطرات فرهنگ‌های غیر دینی را خیلی جدی تلقی می‌کرد.

تفاوت اساسی در خداشناسی قرآن کریم و عهد جدید

در موضوع خداشناسی در قرآن و عهد جدید، دو تفاوت اساسی وجود دارد: ۱- در باب اسماء و صفات الهی. در عهد جدید، صفت «ابوت» یا «پدر بودن» به خدا نسبت داده می‌شود که در قرآن به شدت از اتصاف خدا به این صفت، نهی شده است. پدر بودن در عهد جدید دو کاربرد دارد: گاه خدا پدر همه مردم یا همه مسیحیان شمرده شده است (متی، ۶:۹) و گاه پدر بودن خدا ویژه حضرت عیسی علیه السلام است (یوحنا، ۴:۹).

۲- تفاوت دوم در توحید است که در مسیحیت در کنار آن «ثلیث» مطرح است و سعی در جمع کردن بین این دو آموزه دارند، اما همچنانکه بیان گردید به نظر می‌رسد که هیچ بیانی از تثلیث مورد قبول قرآن نباشد.

نتایج مقاله

قرآن کریم در آیات متعددی پیام های توحیدی خویش را اعلام کرده و برائت و بیزاریش را از هرگونه شرک و چندخدایی بیان نموده است. مانند آیه ۵۱ سوره الذاریات که می فرماید: «وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» و همچنین رد هرگونه ثنویت و تثلیث که در آیات ۲۲ الانبیاء و ۷۳ المائده بدان اشاره شده است. موضوع چند خدایی از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و برخی پژوهشگران دو نظریه گوناگون ارائه کرده اند:

گروهی معتقدند که ایمان به خدای یگانه در ابتدا وجود نداشته است، بلکه دریافت چنین مفهومی بعدها و بر اثر تحوّل بشر پیدا شده است. و گروهی دیگر معتقدند که ایمان به خدای یگانه از ابتدا وجود داشته است و دلایلی هم برای اثبات چنین منظوری وجود دارد. اگوست کنت، اسپنسر، فریزر، ادوارد تیلور از طرفداران نظریه اول هستند. در عهد جدید مباحث مربوط به «خدا» تحت پنج عنوان مطرح می شود: «ذات خدا»، «صفات خدا»، «ماهیت خدا»، «مشیت خدا» و «کارهای خدا». در عهد جدید از نگاه حضرت عیسی علیه السلام خداوند می تواند با انسان ها سخن بگوید. او پاسخ نیازهای مردم را می دهد، بخشنده و مهربان است. کسی است که گناهکاران را هنگام پشیمانی از گناه انجام داده می بخشد. حضرت عیسی هنگام راز و نیاز با خداوند وی را «أبا» می خواند و این واژه برابر «مولا» در زبان عربی می باشد. و با توجه به اینکه الهیات عهد جدید برخلاف الهیات قرآن کریم (که بر توحید بنا نهاده شده است)، مبتنی بر آموزه تثلیث است. این آموزه بر سه اقنوم مجزا، یعنی پدر، پسر و روح القدس مبتنی است. پدر در الهیات مسیحی همان روح خداوند است که ضرورتاً الهی است و روح القدس حقیقتاً خود خداست. پسر، عیسی مسیح است که برای رستگاری و نجات بشریت آفریده شده است. این سه اقنوم در میان متکلمان و متألهان مسیحی مبتنی بر نوعی چندخدایی و یا شرک نیست.

این باور که خدا یکی است یا اینکه (فقط) یک خدا وجود دارد، آن‌قدر بدیهی بود که سنگ‌بنای عقیدتی نویسندگان عهد جدید شد. با این حال بر اساس همین دیدگاه است که ما با اولین معضلات الهیات عهد جدید روبه‌رو می‌شویم: به نظر می‌رسد بعضی از نویسندگان عهد جدید در صدد آن بودند که یکتاپرستی خود را به گونه‌ای بازتعریف کنند تا جایی برای «عیسی» باز شود. بنابر این برای شناخت هرچه بهتر شخصیت حضرت عیسی علیه السلام به تولد ایشان از نگاه عهد جدید و قرآن کریم پرداخته ایم. در عهد جدید عیسی را «مولود مقدس»، «بنده خدا»، «پسر انسان»، «مسیح»، «منجی»، «شبان نیکو»، «صورت خدای نادیده»، «پسر خدا»، «کلمه خدا» و نهایتاً در انجیل یوحنا و نوشته‌های او و رساله‌های پولس و اعتقاد نامه‌ها، عیسی «خدا» نامیده می‌شود.

اما در قرآن کریم عیسی علیه السلام با عنوان: «پیامبر بزرگ»، «پیامبر اولوالعزم»، «روح الله»، «کلمه الله»، «مؤید به روح القدس»، «دارای خلقتی استثنایی و معجزه آسا»، «عبد و بنده خدا»، «نشانه نزدیکی قیامت» ذکر شده است و او را فرزند خدا و یا خدا معرفی نمی‌کند.

از نظر تاریخی، الوهیت عیسی علیه السلام به عنوان پسر خدا، ابتدا در نوشته‌های پوئس بیان شد. بعد در نظریه لوگوس یوحنا شکل فلسفی‌تری به خود گرفت. یوحنا، آشکارا از الوهیت مسیح علیه السلام سخن گفت. قرار دادن حضرت عیسی علیه السلام به عنوان پسر خدا و یا به جای خدا در عهد جدید، اعتقاد به شرک و چند خدایی را موجب شد و علاوه بر سه شاخه کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان که اکثر قریب به اتفاق مسیحیان جهان در یکی از این سه شاخه مهم جای می‌گیرند، نظام‌های مختلف عرفانی را مانند: کلمنت اسکندرانی، اریجن، آگوستین، یوحنا زرین دهان، دیونیسوس، بوناونتوره، اکهارت، گارد گروت، توماس آکمپیس و غیره به وجود آورد. تثلیث از آموزه‌های بنیادین الهیات مسیحی با تفاسیر گوناگون است که عمدتاً راجع به تعارض و یا عدم تعارض آن با اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند مورد بررسی قرار

گرفته است. این واژه در قرآن کریم، به کار نرفته اما مفهوم اصطلاحی آن ذکر و به صراحت نفی و انکار شده است. در مسیحیت دو نوع تثلیث دیده می شود: نخست تثلیثی که در کتب از آن بحث شده همان اتحاد پدر و مسیح و روح القدس است، می گویند خداوند واحد است و در عین حال سه است. تثلیث دیگر اعضای سه گانه آن عبارت از مریم و مسیح و روح القدس است. در عهد جدید که سرچشمه اعتقادات مسیحیت است، اثری از «تثلیث» نیست. در این کتاب هرگز اقنوم سوم، یعنی «روح القدس»، خدا خوانده نشده، و با خدا یکی دانسته نشده است فقط در بخش یوحنا، اب و ابن و روح القدس کنار هم آمده اند که البته صرف کنار هم بودن چند کلمه، دلیلی بر یکی بودن آن ها نیست. آنچه در عهد جدید (در بخش «عیسی خدایی» آن) موجود است، «ثنیه» است، نه «تثلیث»، یعنی فقط از «پدر» و «پسر» سخن به میان آمده است. بخش «عیسی خدایی» انجیل جزء کوچکی از اناجیل اربعه را تشکیل می دهد که شامل بعضی آیات انجیل «یوحنا»ست و در سه انجیل دیگر، یعنی: متی، لوقا و مرقس، اثری از اینکه عیسی خدا یا جزء خدا باشد به چشم نمی آید. آنچه در عهد جدید فهمیده می شود اعتقاد به «ثنویت» است و نه «تثلیث» چون قرآن کریم هم به ثنویت آن در آیه ۱۱۶ المائده به آن اشاره کرده است. گرچه در آیات دیگر به اعتقاد مسیحیان بر تثلیث انتقاد می کند. به نظر می رسد مسئولیت وارد ساختن الهیات نامعقول به مسیحیت، بر عهده «پولس» می باشد. او اولین کسی است که القابی چون «پسر خدا» و «خدا» را به صورت رسمی به حضرت عیسی علیه السلام عطا کرد و با درآمیختن مسیحیت با عقاید و فلسفه خویش ابتکارات و نظریه های جدیدی را وارد این دین ساخت و به گفته ویل دورانت، «مسیحیتی عرضه کرد که با عقاید مشرکین سازگار باشد تا بتواند آنان را به دین خود جذب نماید». قرآن کریم واژه تثلیث را به کار نبرده و از شخصیت های سه گانه آن در کنار یکدیگر، ذکر صریحی به میان نیاورده است. اما آیات زیادی در قرآن با این آموزه و بنیادهای فکری و فلسفی آن پیوند مستقیم و غیر مستقیم، دارند. قرآن براساس نظام توحیدی، با صراحت و قاطعانه به انکار و نقد آموزه تثلیث پرداخته و با

رد هرگونه اعتقاد به الوهیت عیسی مسیح علیه السلام یا این همانیِ الله و مسیح، این عقیده را اولاً کفرآمیز و ثانیاً شرک آلود و ثالثاً غلو آمیز، خوانده است. و بر مخلوق بودن مسیح، تصریح می‌کند و آفرینش او را در آیه ۵۹ ال عمران همانند خلقت آدم می‌داند. قرآن کریم در بیانی صریح منشأ تثلیث مسیحی را فرهنگ بت پرستان و مشرکان می‌داند. قرآن تصریح می‌کند که مسیح به مادرش، شبیه و مماثل سایر افراد بشر است، در نتیجه هر حکمی و هر حادثه‌ای که در مورد سایر افراد بشر جایز و ممکن باشد در مورد او نیز ممکن است چون او نیز مانند سایر مخلوقات تحت قدرت خداوند است. در موضوع خداشناسی در قرآن وعهد جدید، دو تفاوت اساسی وجود دارد: در باب اسماء و صفات الهی. درعهد جدید، صفت «ابوت» یا «پدربودن» به خدا نسبت داده می‌شود که در قرآن به شدت از اتصاف خدا به این صفت، نهی شده است. تفاوت دوم در توحید است که در مسیحیت در کنار آن «تثلیث» مطرح است و سعی در جمع کردن بین این دو آموزه دارند، اما همچنانکه بیان گردید به نظر می‌رسد که هیچ بیانی از تثلیث مورد قبول قرآن نباشد.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- کتاب مقدس
- ۳- قاموس کتاب مقدس
- ۴- ادیب آل علی، سید محمد، پرسش ها و پاسخ هایی در باره مسیحیت، چاپ اول، قم، سپهر قم، ۱۳۸۵ ش.
- ۵- اسدی، علی، «خدای سه گانه: سیر پیدایش و تحول عقیده تثلیث و نگرش انتقادی قرآن کریم به آن»، مجله معرفت ادیان، سال اول، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۹ ش.
- ۶- ایلخانی، محمد، «تثلیث از آغاز تا شورای قسطنطنیه» مجله معارف، شماره ۳۶، آذر اسفند ۱۳۷۴ ش.
- ۷- همو، متافیزیک بوئیوس، تهران: انتشارات الهام ۱۳۸۰ ش.
- ۸- بارنز و بکر، تاریخ اندیشه اجتماعی: از جامعه ابتدایی تا جامعه جدید، ترجمه علی اصغر مجیدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰ ش.
- ۹- برانتل، جورج، آیین کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۰- حکمت، علی اصغر، نه گفتار در تاریخ ادیان، چاپ دوم، تهران: انتشارات تابان، ۱۳۴۱ ش.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه عنایت، حمید و همکاران، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰ ش.
- ۱۱- زیبایی نژاد، محمد رضا، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، قم: نشر معارف، ۱۳۷۵ ش.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، سرشت انسان در اسلام و مسیحیت، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۲- همو، و محمدی مظفر، محمدحسن، اسطوره تجسد خدا، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰ ش.
- ۱۳- صالحی مقدم، محمد اسماعیل، ادیان در گذر زمان از آغاز تا کنون، چاپ اول، قم: انتشارات اندیشه و فرهنگ جاویدان، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۴- طارمی، حسن و همکاران، توحید، ثنویت، تثلیث، چاپ اول، تهران: نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۵- طالقانی سید محمود، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۶- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ نوزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۷- همو، المیزان فی تفسیرالقرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۸- همو، نهاییه الحکمه، ترجمه و شرح از علی شیروانی، چاپ هفتم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۹- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۰- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت: چاپ افست، ۱۹۱۱ م.
- ۲۱- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ۲۲- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۳- قنبری بخشعلی، جزوه نظام های عرفانی مسیحیت، تهران: انتشارات نو شناخت، ۱۳۹۶ ش.
- ۲۴- کابلی، حیدرقلی، انجیل برنابا، چاپ سوم، تهران: انتشارات نیایش، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۵- کاشفی، محمدرضا، فرهنگ و مسیحیت در غرب، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۶- کمیحانی، داوود، پژوهشی توصیفی در کتاب مقدس، چاپ اول تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۷- کیت کلمنتس، الهیات در زمان حاضر، ترجمه صادق نیا مهرباب، مجله هفت آسمان، شماره ۲۱، ۱۳۸۳ ش.
- ۲۸- لانگ، اندرو، قصه های پریان، ترجمه علیاکبر خداپرست، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۹۱ ش.

۱۶۰ /// پژوهش‌نامه قرآن و حدیث - شماره ۲۲ بهار و تابستان ۱۳۹۷

- ۲۹- مجلسی محمد باقر، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۳۰- مری جو ویور، درآمدی بر مسیحیت، ترجمه قنبری حسن، چاپ دوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش.
- ۳۱- مک گراس ادگار، الیستر، الهیات، ترجمه ا. ساوار، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۵ش.
- ۳۲- میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه توفیق‌حسین، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ش.
- ۳۳- منوچهری، محمد علی، مذهب و سیاست در جهان، چاپ اول، تهران: انتشارات هدی، ۱۳۷۰ش.
- ۳۴- ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان (از آغاز تا امروز)، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ نوزدهم، تهران: نشر پیروز، ۱۳۸۸ش.
- ۳۵- نصر، سید حسین، دین و نظام طبیعت، ترجمه محمدحسن فغفوری، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۰ش.
- ۳۶- نصری، عبدالله، خدا در اندیشه‌ی بشر، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۳ش.
- ۳۷- ویلسون، برایان، دین مسیح، ترجمه حسن افشار، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶ش.
- ۳۸- ویلکن، رابرت ال، «خدا ی سه‌گانه در کتاب مقدس و ظهور راست‌دینی»، مجموعه مقالات، ترجمه الیاس عارف‌زاده، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۸ش.
- ۳۹- و.م. میلر، تفسیر کتاب اعمال رسولان، ترجمه نخستین احمد، تهران، چاپ آگوست پریس، ۱۳۱۱ش.
- ۴۰- هادی نیا، محبوبه، ریشه‌های الهیات مسیحی: در مکاتب گنوسی و افلاطونی میانه، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰ش.
- ۴۱- هیوم، رابرت ارنست، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱ش.
- ۴۲- هیوم، دیوید، تاریخ طبیعی دین، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰ش.
- ۴۳- یگر، ورنر، صدر مسیحیت و پایدیای یونانی، ترجمه فریده فرنودفر و امیر نصری، انتشارات حکمت، ۱۳۸۹ش.
- 44- Dahl, N. A. (1991), *Jesus the Christ: The Historical Origins of Christological Doctrine*, Minneapolis: Fortress Press.